



اعتباریابی مدل ارتقای پاسخگویی اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران

پروین قشلاقی ^۱ مقصود فراسخواه* ^۲ کامران محمدخانی ^۳	تاریخ چاپ نهایی: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۶ تاریخ چاپ اولیه: ۲۵ مرداد ۱۴۰۵ تاریخ پذیرش: ۲۱ مرداد ۱۴۰۵ تاریخ بازنگری: ۱۴ مرداد ۱۴۰۵ تاریخ ارسال: ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۵	شیوه استناددهی: قشلاقی، پروین، فراسخواه، مقصود، و محمدخانی، کامران. (۱۴۰۶). اعتباریابی مدل ارتقای پاسخگویی اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران. یادگیری هوشمند و تحول مدیریت، ۵(۱)، ۳۰-۱.
---	---	--

چکیده

هدف پژوهش حاضر اعتباریابی مدل ارتقای پاسخگویی اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران بود. پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، کمی و از نوع توصیفی — پیمایشی و همبستگی بود که با رویکرد مدل سازی معادلات ساختاری انجام شد. جامعه آماری شامل اعضای هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران بود که با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی خوشه ای چند مرحله ای انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده ها پرسشنامه پاسخگویی اجتماعی دانشگاه بود که شش سازه اصلی شامل شرایط علی، پدیده محوری، شرایط زمینه ای، شرایط مداخله گر، راهبردها و پیامدها را اندازه گیری می کرد. روایی ابزار از طریق روایی محتوایی و سازه و پایایی آن با استفاده از آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی بررسی شد. داده ها با استفاده از همبستگی پیرسون، تحلیل عاملی تأییدی، مدل سازی معادلات ساختاری و آزمون تی تک نمونه ای تحلیل شدند. نتایج نشان داد شرایط علی با پدیده محوری رابطه مثبت و معناداری داشتند و ساختار حکمرانی دانشگاهی و سیاست گذاری و رویکرد ارزش محور به ترتیب با ضرایب مسیر ۰.۶۴۸ و ۰.۶۶۱ پدیده محوری را پیش بینی کردند. پدیده محوری نیز با ضریب مسیر ۰.۶۹۳ بر راهبردها اثر معناداری داشت. شرایط مداخله گر با ضریب ۰.۷۳۱ و شرایط زمینه ای با ضریب ۰.۷۱۳ به طور معناداری راهبردها را پیش بینی کردند. قوی ترین رابطه مربوط به اثر راهبردها بر پیامدها با ضریب مسیر ۰.۷۶۲ بود. مدل توانست ۶۵.۲ درصد از واریانس پدیده محوری، ۶۶.۱ درصد از واریانس راهبردها و ۵۸ درصد از واریانس پیامدها را تبیین کند. شاخص های برازش کلی مدل شامل GOF برابر با ۰.۵۳۷، Q^2 برابر با ۰.۲۳۹ و NFI برابر با ۰.۹۷۵ بود که از برازش مطلوب مدل حمایت کرد. اعتبار درونی و بیرونی مدل نیز به طور معناداری تأیید شد. یافته ها نشان داد ارتقای پاسخگویی اجتماعی دانشگاه نیازمند تعامل نظام مند میان حکمرانی دانشگاهی، سیاست گذاری ارزش محور، ظرفیت های سازمانی، شرایط زمینه ای و راهبردهای اجرایی است و مدل ارائه شده می تواند چارچوبی معتبر برای برنامه ریزی، ارزیابی و بهبود پاسخگویی اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران فراهم کند.

واژگان کلیدی: پاسخگویی اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، حکمرانی دانشگاهی، مسئولیت اجتماعی دانشگاه، مدل سازی معادلات ساختاری، اعتبارسنجی مدل

مشخصات نویسندگان:

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم تربیتی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. استاد گروه برنامه ریزی آموزش عالی، مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، تهران، ایران
۳. گروه علوم تربیتی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

پست الکترونیکی: m_farasatkah@irphe.ir

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به



نویسنده است.

انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی CC BY-NC 4.0

صورت گرفته است.

Validation of a Model for Enhancing Social Accountability in the Islamic Azad University of Tehran

Parvin Gheshlaghi ¹ Maghsood Farasatkah ^{2*} Kamran Mohamadkhani ³	Submit Date: 12 May 2026 Revise Date: 05 August 2026 Accept Date: 12 August 2026 Initial Publish: 16 August 2026 Final Publish: 21 April 2027	How to cite: Gheshlaghi, P., Farasatkah, M., & Mohamadkhani, K. (2027). Validation of a Model for Enhancing Social Accountability in the Islamic Azad University of Tehran. <i>Intelligent Learning and Management Transformation</i> , 5(1), 1-30.
---	---	--

Abstract

This study aimed to validate a model for enhancing social accountability in the Islamic Azad University of Tehran. This applied quantitative study employed a descriptive-survey and correlational design based on structural equation modeling. The statistical population consisted of faculty members of the Islamic Azad University in Tehran, who were selected through multistage cluster random sampling. Data were collected using a social accountability questionnaire assessing six major constructs: causal conditions, the central phenomenon, contextual conditions, intervening conditions, strategies, and outcomes. Content and construct validity were examined, while reliability was assessed using Cronbach's alpha and composite reliability. Data were analyzed using Pearson correlation, confirmatory factor analysis, structural equation modeling, and one-sample t tests. The results showed that causal conditions significantly predicted the central phenomenon. University governance structure and value-oriented policymaking had significant path coefficients of 0.648 and 0.661, respectively. The central phenomenon significantly affected strategies with a path coefficient of 0.693. Intervening conditions and contextual conditions significantly predicted strategies with coefficients of 0.731 and 0.713, respectively. The strongest structural relationship was observed between strategies and outcomes, with a path coefficient of 0.762. The model explained 65.2% of the variance in the central phenomenon, 66.1% of the variance in strategies, and 58.0% of the variance in outcomes. Overall model fit indices were satisfactory, including $GOF = 0.537$, $Q^2 = 0.239$, and $NFI = 0.975$. Both internal and external validity of the model were also statistically confirmed. The findings indicate that enhancing university social accountability requires systematic interaction among governance structures, value-oriented policymaking, organizational capacities, contextual conditions, and implementation strategies. The validated model can provide a useful framework for planning, evaluating, and improving social accountability within the Islamic Azad University of Tehran.

Keywords: Social Accountability, Islamic Azad University, University Governance, University Social Responsibility, Structural Equation Modeling, Model Validation

Authors' Information:

m_farasatkah@irphe.ir

1. PhD Student, Department of Educational Sciences, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Professor, Department of Higher Education Planning, Institute for Research and Planning in Higher Education (IRPHE), Tehran, Iran
3. Department of Educational Sciences, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran



© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the [CC BY-NC 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) License.

مقدمه

دانشگاه در جوامع معاصر صرفاً نهادی برای انتقال دانش و تربیت نیروی انسانی متخصص نیست، بلکه نهادی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و اخلاقی است که در برابر طیف وسیعی از ذی‌نفعان داخلی و خارجی مسئولیت دارد. گسترش نقش دانشگاه‌ها در توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، افزایش انتظارات عمومی از آموزش عالی، تشدید رقابت میان مؤسسات دانشگاهی و تأکید روزافزون بر شفافیت، عدالت، پایداری و اثربخشی نهادی موجب شده است مفهوم پاسخگویی اجتماعی به یکی از محورهای اصلی حکمرانی دانشگاهی تبدیل شود. پاسخگویی اجتماعی در این معنا، فراتر از انجام وظایف رسمی و اداری دانشگاه است و به میزان توجه نظام‌مند دانشگاه به نیازهای جامعه، پاسخ به انتظارات ذی‌نفعان، مسئولیت‌پذیری در قبال آثار تصمیم‌ها و فعالیت‌ها و ایجاد سازوکارهایی برای سنجش و گزارش عملکرد اجتماعی اشاره دارد. ادبیات مسئولیت اجتماعی نشان می‌دهد که این مفهوم از یک رویکرد محدود و مبتنی بر اقدامات داوطلبانه به چارچوبی جامع برای ارزیابی مشروعیت، عملکرد، پاسخگویی و پایداری سازمان‌ها تحول یافته است (Carroll & Brown, 2018, 2021). در حوزه دانشگاهی نیز همین تحول سبب شده است مسئولیت و پاسخگویی اجتماعی به‌عنوان بخشی از مأموریت نهادی آموزش عالی مورد توجه قرار گیرد و دانشگاه‌ها نه فقط بر خروجی‌های آموزشی و پژوهشی، بلکه بر آثار اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی و محیطی خود نیز پاسخگو باشند (Larrán Jorge & Andrades Peña, 2017; Meseguer-Sánchez et al., 2020).

مفهوم پاسخگویی اجتماعی دانشگاه با مسئولیت اجتماعی دانشگاه پیوندی نزدیک دارد، اما از حیث تحلیلی بر سازوکارهایی تأکید می‌کند که از طریق آن دانشگاه باید نسبت به تعهدات، آثار، عملکرد و تصمیم‌های خود توضیح‌پذیر، شفاف و قابل ارزیابی باشد. مطالعات تحول مفهومی مسئولیت اجتماعی دانشگاه نشان داده‌اند که این حوزه به تدریج از تمرکز بر فعالیت‌های خیریه و خدمات اجتماعی پراکنده فاصله گرفته و به سمت ادغام مسئولیت اجتماعی در راهبرد، حکمرانی، آموزش، پژوهش، مدیریت منابع انسانی و ارتباط با جامعه حرکت کرده است (Ali et al., 2021; Huang & Do, 2021). از این منظر، دانشگاه پاسخگو نهادی است که رسالت خود را در نسبت با نیازهای واقعی جامعه تعریف می‌کند، تصمیم‌های خود را در معرض ارزیابی قرار می‌دهد، ذی‌نفعان را در فرآیندهای تصمیم‌گیری مشارکت می‌دهد و پیامدهای اقدامات خود را از منظر عمومی و اجتماعی مورد سنجش قرار می‌دهد. تحلیل روند پژوهش‌های این حوزه نیز نشان داده است که موضوعاتی مانند توسعه پایدار، مشارکت ذی‌نفعان، اخلاق سازمانی، عدالت اجتماعی، مشروعیت نهادی، توسعه منطقه‌ای و کیفیت زندگی در مرکز مطالعات جدید مسئولیت اجتماعی دانشگاه قرار گرفته‌اند (Meseguer-Sánchez et al., 2020; Michalos, 2022).

یکی از مهم‌ترین مبانی پاسخگویی اجتماعی در آموزش عالی، ارتباط دانشگاه با نیازها و مسائل جامعه است. آموزش عالی زمانی می‌تواند از منظر اجتماعی مشروع و اثربخش تلقی شود که علاوه بر تولید دانش، در کاهش نابرابری، بهبود دسترسی، تقویت عدالت اجتماعی، توسعه سرمایه انسانی

و حل مسائل عمومی نقش فعال داشته باشد. تأکید بر دسترسی، برابری و عدالت اجتماعی نشان می‌دهد پاسخگویی دانشگاهی بدون توجه به گروه‌های مختلف اجتماعی و فرصت‌های برابر آموزشی ناقص خواهد بود (David, 2016). از سوی دیگر، مسئولیت اجتماعی دانشگاه با کیفیت زندگی و رفاه اجتماعی نیز مرتبط دانسته شده و از دانشگاه انتظار می‌رود آثار خود را بر زندگی دانشجویان، کارکنان، خانواده‌ها و جامعه پیرامونی در نظر گیرد (Daniel et al., 2017). در نتیجه، پاسخگویی اجتماعی دانشگاه صرفاً یک معیار مدیریتی نیست، بلکه بازتابی از میزان تعهد نهاد آموزش عالی به توسعه انسانی و اجتماعی و پاسخ به نیازهای جامعه‌ای است که منابع، مشروعیت و جایگاه نهادی دانشگاه در آن شکل می‌گیرد.

در کنار این تحولات، مفهوم ذی‌نفعان به یکی از عناصر بنیادین مسئولیت و پاسخگویی اجتماعی تبدیل شده است. دانشگاه با گروه‌های متعددی از جمله دانشجویان، اعضای هیئت علمی، کارکنان، خانواده‌ها، دولت، صنعت، سازمان‌های مدنی، بازار کار و جامعه محلی در ارتباط است و عملکرد آن بر هر یک از این گروه‌ها اثر می‌گذارد. بنابراین، پاسخگویی اجتماعی مستلزم شناسایی منافع و انتظارات متنوع ذی‌نفعان و ایجاد سازوکارهای مؤثر برای تعامل با آنهاست. پژوهش‌های مربوط به مسئولیت اجتماعی و مشارکت ذی‌نفعان در دانشگاه‌ها نشان می‌دهند که تعامل فعال با ذی‌نفعان نه تنها می‌تواند مشروعیت دانشگاه را افزایش دهد، بلکه موجب بهبود تصمیم‌گیری، افزایش اعتماد و ارتقای کیفیت عملکرد نهادی می‌شود (Aversano et al., 2022). همچنین، مطالعات مربوط به مشروعیت برند دانشگاه نشان داده‌اند که ادراک کارکنان از مسئولیت اجتماعی درون‌سازمانی می‌تواند بر مشروعیت و تصویر نهادی دانشگاه اثرگذار باشد (Amani, 2022). این یافته‌ها نشان می‌دهند پاسخگویی اجتماعی بدون توجه به روابط درون‌سازمانی و برون‌سازمانی و بدون ایجاد فرآیندهای مشارکتی پایدار نمی‌تواند به‌طور مؤثر تحقق یابد.

از منظر سازمانی، فرهنگ سازمانی و نظام حکمرانی نقش اساسی در شکل‌گیری رفتارهای مسئولانه دارند. پژوهش‌های حوزه مسئولیت اجتماعی نشان می‌دهند که ارزش‌های سازمانی، هنجارهای درونی، سبک مدیریت و سازوکارهای تصمیم‌گیری از جمله عوامل تعیین‌کننده در تبدیل مسئولیت اجتماعی از یک شعار به یک رویه عملی هستند (Getele et al., 2020). در دانشگاه‌ها نیز این موضوع اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا ساختارهای تصمیم‌گیری پیچیده، استقلال نسبی واحدهای آموزشی، تنوع گروه‌های ذی‌نفع و چندلایه بودن مأموریت‌ها می‌تواند تحقق پاسخگویی اجتماعی را دشوار سازد. در چنین بستری، ساختار حکمرانی دانشگاهی و نوع سیاست‌گذاری می‌تواند تعیین‌کننده باشد که پاسخگویی اجتماعی تا چه حد در سطح راهبردی مورد توجه قرار گیرد و آیا به‌صورت یک رویکرد نهادی پایدار یا مجموعه‌ای از اقدامات پراکنده دنبال شود. مطالعات جدید درباره دانشگاه‌های غیردولتی نیز نشان می‌دهد که وجود سازوکارهای رسمی برای مسئولیت‌پذیری، تعامل با جامعه و گزارش‌دهی می‌تواند به ارتقای پاسخگویی نهادی منجر شود (Alhazmi & Alzahrani, 2024).

مسئولیت اجتماعی در محیط دانشگاهی علاوه بر سطح نهادی، پیامدهای مهمی برای کارکنان و اعضای هیئت علمی دارد. پژوهش‌ها در حوزه سازمانی نشان داده‌اند که ادراک کارکنان از مسئولیت اجتماعی می‌تواند با نگرش‌ها و پیامدهای رفتاری آنان مرتبط باشد (Chatzopoulou et

(al., 2022). در محیط دانشگاهی نیز احساس اینکه سازمان نسبت به جامعه، کارکنان و مأموریت خود مسئولانه عمل می‌کند، می‌تواند بر انگیزش حرفه‌ای و درگیری شغلی اعضای هیئت علمی اثرگذار باشد. یافته‌های داخلی نشان داده‌اند که بین مسئولیت اجتماعی دانشگاه و انگیزش حرفه‌ای اعضای هیئت علمی رابطه معناداری وجود دارد (Ahmadi et al., 2025). مطالعات جدیدتر نیز بر ارتباط مسئولیت اجتماعی دانشگاه با مشارکت و درگیری اعضای هیئت علمی تأکید دارند (Santos & Almeida, 2025). این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که اعضای هیئت علمی از مهم‌ترین کنشگران تحقق پاسخگویی اجتماعی دانشگاه هستند و کیفیت آموزش، پژوهش و ارتباط دانشگاه با جامعه تا حد زیادی به نگرش و مشارکت آنان وابسته است.

در سطح کلان‌تر، ادبیات مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها نیز مبانی نظری مهمی برای تحلیل پاسخگویی اجتماعی دانشگاه‌ها فراهم کرده است. پژوهش‌های این حوزه نشان داده‌اند که مسئولیت اجتماعی با حاکمیت، تصمیم‌گیری، سرمایه‌گذاری، مشروعیت و عملکرد سازمانی پیوند دارد (Gillan et al., 2021). همچنین، نوع مالکیت و ساختار نهادی می‌تواند بر گرایش سازمان‌ها به مسئولیت اجتماعی اثرگذار باشد (Cheng et al., 2022). هرچند دانشگاه با بنگاه اقتصادی تفاوت اساسی دارد، اما بسیاری از اصول مربوط به پاسخگویی، شفافیت، تعهد نسبت به ذی‌نفعان و ارزیابی آثار اجتماعی قابل انتقال به محیط آموزش عالی هستند. از این رو، رویکردهای جدید مسئولیت اجتماعی دانشگاهی تلاش می‌کنند عناصر حکمرانی، مدیریت، اخلاق و توسعه پایدار را در یک چارچوب منسجم گرد هم آورند (Michalos, 2022). در همین راستا، مسئولیت اجتماعی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اخلاق آموزشی نیز مورد توجه قرار گرفته و نشان داده شده است که مسئولیت‌پذیری اجتماعی می‌تواند در چارچوب ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر نظام آموزشی تحلیل شود (Mohammadi et al., 2022).

مسئله پایداری نیز به‌طور فزاینده‌ای با پاسخگویی اجتماعی دانشگاه‌ها پیوند خورده است. دانشگاه‌های امروزی با چالش‌هایی مانند تغییرات فناورانه، بحران‌های محیطی، نابرابری اجتماعی و تحولات سریع بازار کار مواجه‌اند و از آن‌ها انتظار می‌رود در برابر این تحولات رویکردی پیش‌نگر و مسئولانه اتخاذ کنند. بررسی تجربه دانشگاه‌ها در دوره بحران کووید-۱۹ نشان داد که پایداری آموزش عالی نیازمند انعطاف‌پذیری نهادی، فناوری‌های مناسب، حمایت از ذی‌نفعان و بازتعریف نقش دانشگاه در شرایط بحران است (Crawford & Cifuentes-Faura, 2022). از این منظر، پاسخگویی اجتماعی تنها در شرایط عادی معنا ندارد، بلکه میزان توانایی دانشگاه در حفظ کیفیت، عدالت و دسترسی در شرایط بحرانی نیز بخشی از آن است. همچنین، مفهوم توسعه پایدار در آموزش عالی بر ضرورت تلفیق اهداف اقتصادی، اجتماعی، محیطی و اخلاقی در سیاست‌ها و مأموریت‌های دانشگاه تأکید دارد (Michalos, 2022).

تحولات فناورانه نیز ابعاد جدیدی به پاسخگویی اجتماعی دانشگاه افزوده‌اند. گسترش آموزش الکترونیکی، یادگیری سیار و فناوری‌های آموزشی، دانشگاه‌ها را با مسئولیت‌های تازه‌ای در زمینه دسترسی، کیفیت، زیرساخت، عدالت دیجیتال و ارزیابی اثربخشی مواجه کرده است. در ایران، بررسی

شاخص‌های عملی ارزیابی آموزش الکترونیکی نشان داده است که کیفیت این نظام‌ها به مجموعه‌ای از عوامل آموزشی، فنی و مدیریتی وابسته است (Anarinejad & Mohammadi, 2020). همچنین، پذیرش یادگیری سیار در آموزش عالی ایران تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله نگرش، سهولت استفاده، سودمندی و شرایط تسهیل‌گر قرار دارد (Chavoshi & Hamidi, 2019). این یافته‌ها نشان می‌دهند که پاسخگویی اجتماعی دانشگاه در عصر دیجیتال باید فراتر از عملکرد سنتی آموزش و پژوهش تعریف شود و مسئولیت دانشگاه در فراهم کردن دسترسی عادلانه، زیرساخت مناسب و تجربه آموزشی باکیفیت را نیز دربر گیرد.

از سوی دیگر، تحقق مسئولیت اجتماعی صرفاً به تدوین سیاست‌ها و برنامه‌ها وابسته نیست، بلکه نیازمند سازوکارهای نظارت، ارزیابی و مراقبت مستمر است. مفهوم دقت‌سنجی مسئولیت اجتماعی بر این نکته تأکید دارد که سازمان‌ها باید آثار بالقوه و واقعی تصمیم‌های خود را شناسایی، ارزیابی و مدیریت کنند (Camoletto et al., 2022). در محیط دانشگاهی، این امر می‌تواند شامل ارزیابی آثار سیاست‌های آموزشی، استخدامی، پژوهشی، مالی و اجتماعی بر ذی‌نفعان باشد. در واقع، دانشگاه پاسخگو باید نه تنها اهداف مسئولانه اعلام کند، بلکه بتواند نشان دهد این اهداف چگونه در فرآیندهای مدیریتی و اجرایی تحقق یافته‌اند و چه پیامدهایی ایجاد کرده‌اند. چنین رویکردی، پاسخگویی اجتماعی را از سطح ارزش‌های اعلامی به سطح نظام ارزیابی عملکرد ارتقا می‌دهد.

در حوزه آموزش پزشکی، مفهوم پاسخگویی اجتماعی به‌طور مشخص‌تر توسعه یافته و چارچوب‌هایی برای ارزیابی میزان انطباق مأموریت‌های آموزشی با نیازهای جامعه ارائه شده است. مرور چارچوب‌های پاسخگویی اجتماعی نشان داده است که برنامه‌های آموزشی زمانی پاسخگو تلقی می‌شوند که نیازهای سلامت جامعه را در طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه‌های خود لحاظ کنند (Barber et al., 2020). اگرچه این چارچوب‌ها عمدتاً در آموزش پزشکی توسعه یافته‌اند، منطق بنیادین آن‌ها قابل تعمیم به دیگر حوزه‌های آموزش عالی است؛ بدین معنا که دانشگاه باید مأموریت‌ها و برنامه‌های خود را با مسائل واقعی جامعه هماهنگ سازد و نتایج عملکرد خود را بر اساس میزان پاسخ به این نیازها ارزیابی کند. این رویکرد می‌تواند مبنایی برای توسعه مدل‌های پاسخگویی اجتماعی در دانشگاه‌های جامع و غیردولتی نیز فراهم سازد.

در ایران نیز موضوع پاسخگویی و مسئولیت اجتماعی در سال‌های اخیر مورد توجه بیشتری قرار گرفته است، اما هنوز چارچوب‌های جامع و آزمون‌شده برای دانشگاه‌های بزرگ و چندواحدی محدود هستند. برخی پژوهش‌ها به ابعاد اخلاقی مسئولیت اجتماعی در آموزش پرداخته‌اند (Mohammadi et al., 2022) و برخی دیگر روابط آن را با متغیرهای سازمانی و حرفه‌ای اعضای هیئت علمی بررسی کرده‌اند (Ahmadi et al., 2025). همچنین، شواهدی وجود دارد که مسئولیت اجتماعی کارکنان با سازه‌های سازمانی مانند غرور سازمانی پیوند دارد (Norouzi, 2026). در سطح سازمانی نیز پژوهش‌های مرتبط با مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها نشان داده‌اند که این مفهوم می‌تواند با پیامدهای عملکردی و اقتصادی در ارتباط باشد و عوامل محیطی و نگرشی نقش تعدیل‌کننده داشته باشند (Shakeri Ardakani et al., 2025). این یافته‌ها هر چند

مستقیماً بر دانشگاه متمرکز نیستند، نشان می‌دهند مسئولیت اجتماعی سازه‌ای چندبعدی است که با نظام انگیزشی، عملکرد، مشروعیت و رفتار سازمانی در تعامل قرار دارد.

با وجود رشد مطالعات داخلی و بین‌المللی، یکی از خلأهای مهم این حوزه نبود مدل‌های جامع و بومی است که بتوانند هم‌زمان شرایط مؤثر بر پاسخگویی اجتماعی، ابعاد اصلی آن، عوامل زمینه‌ای و مداخله‌گر، راهبردهای اجرایی و پیامدهای نهایی را در یک ساختار منسجم تبیین کنند. بخش قابل توجهی از پژوهش‌های موجود یا بر تعریف و ابعاد مسئولیت اجتماعی تمرکز داشته‌اند (Ali et al., 2021; Larrán Jorge & Andrades Peña, 2017)، یا روند تحول این حوزه را تحلیل کرده‌اند (Meseguer-Sánchez et al., 2020)، یا روابط مسئولیت اجتماعی با متغیرهای خاصی مانند مشروعیت، مشارکت کارکنان، کیفیت زندگی و پیامدهای سازمانی را بررسی کرده‌اند (Amani, 2022; Daniel et al., 2017; Santos & Almeida, 2025). در نتیجه، نیاز به مدلی وجود دارد که بتواند این مؤلفه‌ها را به‌صورت ساختاری و قابل آزمون در بستر دانشگاهی ایران به یکدیگر مرتبط سازد.

این نیاز در دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. این دانشگاه به دلیل گستردگی سازمانی، تنوع رشته‌ها، تعداد بالای اعضای هیئت علمی و دانشجویان و ارتباط گسترده با محیط اجتماعی و اقتصادی، با طیف متنوعی از انتظارات و الزامات پاسخگویی مواجه است. پاسخگویی اجتماعی در چنین ساختاری مستلزم حکمرانی مناسب، سیاست‌گذاری ارزش‌محور، پاسخگویی نهادی و آموزشی، توجه به نیازهای جامعه، وجود بستر فرهنگی و ساختاری مناسب، توسعه ظرفیت‌های انسانی و مدیریتی و طراحی راهبردهای اجرایی، فرهنگی و فناورانه است. تجربه دانشگاه‌های غیردولتی در سایر کشورها نیز نشان داده است که نهادهای سازش مسئولیت اجتماعی در این دانشگاه‌ها به سیاست‌های روشن، سازوکارهای اجرایی و نظام ارزیابی نیاز دارد (Alhazmi & Alzahrani, 2024). از سوی دیگر، توجه به ذی‌نفعان و گزارش‌دهی مسئولانه می‌تواند به افزایش مشروعیت و اعتماد اجتماعی دانشگاه کمک کند (Aversano et al., 2022).

بنابراین، اعتباریابی یک مدل جامع برای ارتقای پاسخگویی اجتماعی می‌تواند از چند جهت اهمیت داشته باشد. نخست، چنین مدلی امکان شناسایی عوامل کلیدی اثرگذار بر پاسخگویی اجتماعی را فراهم می‌کند. دوم، می‌تواند روابط میان ساختارهای حکمرانی، سیاست‌گذاری، پاسخگویی نهادی و علمی، شرایط زمینه‌ای، عوامل مداخله‌گر، راهبردهای اجرایی و پیامدهای اجتماعی و سازمانی را به‌صورت تجربی آزمون کند. سوم، مدل معتبر می‌تواند مبنایی برای طراحی شاخص‌های ارزیابی عملکرد اجتماعی دانشگاه و تدوین سیاست‌های بهبود قرار گیرد. چهارم، این مدل می‌تواند به مدیران دانشگاه کمک کند تا منابع و اقدامات خود را بر متغیرهایی متمرکز کنند که بیشترین اثر را بر ارتقای پاسخگویی اجتماعی دارند. در نهایت، ارائه الگویی بومی و معتبر می‌تواند خلأ موجود میان مباحث نظری مسئولیت اجتماعی و نیازهای اجرایی دانشگاه‌های ایران را تا حدی کاهش دهد و زمینه را برای توسعه پژوهش‌های مقایسه‌ای و مداخلات سازمانی آینده فراهم سازد.

بر این اساس، هدف پژوهش حاضر اعتباریابی مدل ارتقای پاسخگویی اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران بود.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش اجرا، یک پژوهش کمی با طرح توصیفی - پیمایشی بود. هدف اصلی پژوهش، اعتباریابی مدل ارتقای پاسخگویی اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران و بررسی روابط میان ابعاد و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن در جامعه اعضای هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران بود. با توجه به اینکه در این پژوهش هیچ‌گونه مداخله یا دست‌کاری آزمایشی در متغیرها صورت نگرفت و وضعیت موجود متغیرهای پژوهش بر اساس داده‌های حاصل از پرسشنامه مورد بررسی قرار گرفت، طرح پژوهش از نوع غیرآزمایشی و همبستگی نیز محسوب می‌شود. چارچوب تحلیلی پژوهش بر مدل‌سازی معادلات ساختاری استوار بود و از این طریق، علاوه بر بررسی ساختار اندازه‌گیری متغیرها، روابط بین ابعاد مدل پاسخگویی اجتماعی و برازش مدل پیشنهادی مورد آزمون قرار گرفت. قلمرو مکانی پژوهش شامل واحدها و دانشکده‌های دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران بود و جامعه آماری را اعضای هیئت علمی شاغل در این دانشگاه‌ها تشکیل دادند.

برای تعیین حجم نمونه، الزامات مربوط به تحلیل عاملی تأییدی و مدل‌سازی معادلات ساختاری در نظر گرفته شد. با توجه به توصیه‌های روش‌شناختی مبنی بر ضرورت استفاده از حداقل حدود ۲۰۰ مشارکت‌کننده در مدل‌های معادلات ساختاری و نیز با هدف افزایش توان آماری، دقت برآورد پارامترها و قابلیت تعمیم یافته‌ها، تعداد ۲۸۲ نفر از اعضای هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران برای شرکت در پژوهش انتخاب شدند. پرسشنامه‌ها میان این افراد توزیع شد و پس از جمع‌آوری، ۱۰ پرسشنامه به دلیل ناقص بودن پاسخ‌ها یا وجود داده‌های مفقود قابل توجه از فرایند تحلیل کنار گذاشته شد. در نهایت، داده‌های ۲۷۲ نفر وارد تحلیل‌های آماری شد. این حجم نمونه با توجه به پیچیدگی مدل و تعداد سازه‌ها و شاخص‌های مورد بررسی برای اجرای تحلیل عاملی تأییدی و مدل‌سازی معادلات ساختاری مناسب ارزیابی شد.

روش نمونه‌گیری، تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای بود. استفاده از این روش با توجه به پراکندگی جغرافیایی واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی و تعدد دانشکده‌ها و رشته‌های دانشگاهی در شهر تهران صورت گرفت. در مرحله نخست، از میان واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران، چهار واحد دانشگاهی به صورت تصادفی انتخاب شد. در مرحله بعد، از هر واحد دانشگاهی سه دانشکده و از هر دانشکده سه رشته تحصیلی به صورت تصادفی انتخاب شدند. سپس پرسشنامه پژوهش در میان اعضای هیئت علمی رشته‌های منتخب توزیع شد. این شیوه نمونه‌گیری امکان پوشش طیف متنوعی از اعضای هیئت علمی و کاهش تمرکز نمونه بر یک واحد، دانشکده یا رشته خاص را فراهم کرد و در نتیجه، قابلیت نمایندگی نمونه از جامعه آماری افزایش یافت.

بر اساس ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان، بیشترین فراوانی سنی مربوط به گروه سنی ۵۱ تا ۵۵ سال بود که ۳۸.۴ درصد نمونه را تشکیل می‌داد. افراد بالاتر از ۵۵ سال ۳۰.۸ درصد، افراد ۴۵ تا ۵۰ سال ۲۱.۷ درصد و افراد کمتر از ۴۵ سال ۹.۱ درصد نمونه را تشکیل دادند. از نظر

جنسیت، ۵۲ درصد از پاسخ‌دهندگان مرد و ۴۸ درصد زن بودند. همچنین، از نظر سابقه کار، بیشترین فراوانی مربوط به افراد دارای سابقه ۱۴ تا ۲۰ سال بود که ۳۲.۹ درصد نمونه را شامل می‌شد. افراد دارای بیش از ۲۰ سال سابقه ۲۸.۳ درصد، افراد دارای ۷ تا ۱۳ سال سابقه ۲۵.۶ درصد و افراد دارای کمتر از ۷ سال سابقه ۱۳.۲ درصد از نمونه را تشکیل دادند. این پراکندگی نشان می‌دهد که نمونه پژوهش از نظر سن، جنسیت و سابقه کاری از تنوع مناسبی برخوردار بود.

ملاک اصلی ورود به پژوهش، عضویت در هیئت علمی یکی از واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران، اشتغال فعال در زمان اجرای پژوهش و رضایت آگاهانه برای شرکت در مطالعه بود. همچنین، مشارکت کنندگانی که پرسشنامه را به‌طور ناقص تکمیل کرده بودند یا بخش قابل توجهی از گویه‌ها را بدون پاسخ باقی گذاشته بودند، از تحلیل نهایی کنار گذاشته شدند. پیش از توزیع پرسشنامه‌ها، هدف کلی پژوهش برای مشارکت کنندگان توضیح داده شد و به آنان اطمینان داده شد که اطلاعات جمع‌آوری‌شده صرفاً برای اهداف علمی مورد استفاده قرار خواهد گرفت، پاسخ‌ها به‌صورت محرمانه تحلیل خواهد شد و نتایج در سطح گروهی گزارش می‌شود. مشارکت در پژوهش داوطلبانه بود و افراد می‌توانستند بدون هیچ پیامدی از ادامه همکاری انصراف دهند.

برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه پاسخگویی اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران استفاده شد. این پرسشنامه با هدف سنجش ابعاد و مؤلفه‌های مرتبط با ارتقای پاسخگویی اجتماعی در محیط دانشگاهی تنظیم شده بود و گویه‌های آن با استفاده از طیف پنج‌درج‌ای لیکرت، از «کاملاً مخالفم» تا «کاملاً موافقم»، نمره‌گذاری شدند. بخش نخست پرسشنامه به جمع‌آوری اطلاعات جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان اختصاص داشت و متغیرهایی مانند جنسیت، سن و سابقه کاری را دربر می‌گرفت. بخش اصلی ابزار نیز مجموعه‌ای از گویه‌ها را شامل می‌شد که ساختار مفهومی پاسخگویی اجتماعی دانشگاه را در قالب ابعاد مختلف مورد سنجش قرار می‌داد.

ساختار اندازه‌گیری پرسشنامه شامل ابعاد مرتبط با شرایط علی، مؤلفه‌های اصلی پاسخگویی اجتماعی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردهای ارتقای پاسخگویی اجتماعی و پیامدهای حاصل از آن بود. در بخش شرایط علی، دو مؤلفه «ساختار حکمرانی دانشگاهی» و «سیاست‌گذاری و رویکرد ارزش‌محور» مورد سنجش قرار گرفتند که هر یک شامل ۲۸ شاخص بودند. بخش اصلی پاسخگویی اجتماعی شامل سه مؤلفه «پاسخگویی نهادی و سازمانی»، «پاسخگویی علمی و آموزشی» و «پاسخگویی اجتماعی و جامعه‌محور» بود که هر مؤلفه با ۱۵ شاخص سنجیده شد. شرایط زمینه‌ای شامل مؤلفه‌های «فرهنگی - ارزشی» و «ساختاری - محیطی» بود که برای هر یک ۱۵ شاخص در نظر گرفته شد. شرایط مداخله‌گر نیز از دو مؤلفه «ظرفیت انسانی و مدیریتی» و «محیط سازمانی و زیرساخت‌ها» تشکیل شده بود که هر یک با ۱۲ شاخص اندازه‌گیری شدند. راهبردهای ارتقای پاسخگویی اجتماعی شامل مؤلفه «مدیریتی و اجرایی» با ۲۸ شاخص، مؤلفه «فرهنگی - ارزش‌محور» با ۱۴ شاخص و مؤلفه «فناورانه - پژوهشی» با

۲۰ شاخص بود. در نهایت، پیامدهای مدل از طریق دو مؤلفه «نتایج اجتماعی» با ۲۰ شاخص و «نتایج سازمانی» با ۲۵ شاخص مورد ارزیابی قرار گرفت.

برای بررسی اعتبار محتوایی ابزار، روایی ظاهری و روایی محتوایی مورد ارزیابی قرار گرفت. در ارزیابی روایی ظاهری، پرسشنامه از نظر وضوح عبارات، قابل فهم بودن گویه‌ها، تناسب واژگان، نبود ابهام و تناسب کلی سؤال‌ها با موضوع پاسخگویی اجتماعی دانشگاه مورد بررسی قرار گرفت و اصلاحات لازم در نحوه نگارش برخی گویه‌ها اعمال شد. برای بررسی روایی محتوایی نیز از شاخص نسبت روایی محتوا و شاخص روایی محتوا استفاده شد. نتایج ارزیابی نشان داد مقدار شاخص روایی محتوا برای تمام گویه‌ها بیش از ۰.۷۹ بود که نشان‌دهنده مناسب بودن گویه‌ها از نظر سادگی، وضوح و ارتباط با سازه مورد سنجش بود. همچنین، مقدار نسبت روایی محتوا برای تمام گویه‌ها بیش از ۰.۶۲ به دست آمد و در نتیجه هیچ‌یک از گویه‌های مورد بررسی بر اساس این معیار نیازمند حذف نبود.

روایی سازه ابزار با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی و در چارچوب مدل‌سازی معادلات ساختاری بررسی شد. برای سنجش روایی همگرا، بارهای عاملی استاندارد، آماره تی، میانگین واریانس استخراج‌شده و پایایی ترکیبی مورد ارزیابی قرار گرفتند. نتایج نشان داد بارهای عاملی گویه‌های باقی‌مانده در مدل از سطح قابل قبولی برخوردار بودند و مقادیر آماره تی مربوط به بارهای عاملی بیشتر از ۲.۵۸ بود؛ بنابراین، ضرایب عاملی در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار بودند. همچنین، بارهای عاملی استاندارد بیشتر از ۰.۵۰ و میانگین واریانس استخراج‌شده سازه‌ها بیشتر از ۰.۵۰ بود. مقادیر پایایی ترکیبی نیز برای تمامی ابعاد بیش از ۰.۷۰ به دست آمد و از مقدار میانگین واریانس استخراج‌شده متناظر بیشتر بود. بر این اساس، روایی همگرای ابزار تأیید شد.

برای بررسی روایی واگرا از معیار فورنل - لارکر و بررسی بارهای عرضی استفاده شد. بر اساس معیار فورنل - لارکر، جذر میانگین واریانس استخراج‌شده هر سازه با همبستگی آن سازه با سایر سازه‌های مدل مقایسه شد. نتایج نشان داد جذر میانگین واریانس استخراج‌شده هر سازه از همبستگی آن با سایر سازه‌ها بیشتر بود که بیانگر تمایز مناسب سازه‌های موجود در مدل بود. همچنین، در بررسی بارهای عرضی مشخص شد بار عاملی هر گویه بر سازه متناظر خود بیشتر از بار آن بر سایر سازه‌ها بود و فاصله بار عاملی هر شاخص بر سازه اصلی با بار آن بر سایر سازه‌ها در سطح قابل قبولی قرار داشت. افزون بر این، برای ارزیابی روایی واگرا مقادیر حداکثر واریانس مشترک و میانگین واریانس مشترک با میانگین واریانس استخراج‌شده مقایسه شدند و پایین تر بودن مقادیر MSV و ASV از AVE، شواهد بیشتری برای تأیید روایی واگرای سازه‌ها فراهم کرد.

پایایی ابزار با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی ارزیابی شد. ضرایب آلفای کرونباخ ابعاد اصلی ابزار بین ۰.۷۲ تا ۰.۸۸ قرار داشت که همگی بالاتر از حد قابل قبول ۰.۷۰ بودند. همچنین، مقادیر پایایی ترکیبی برای ابعاد مختلف بین ۰.۸۰۰ تا ۰.۸۷۱ به دست آمد که نشان‌دهنده ثبات درونی مناسب سازه‌های پژوهش بود. میانگین واریانس استخراج‌شده نیز برای تمامی ابعاد بیشتر از ۰.۵۰ بود. در مجموع، ترکیب شاخص‌های

آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی، میانگین واریانس استخراج شده و شاخص‌های روایی همگرا و واگرا نشان داد ابزار پژوهش از ویژگی‌های روان‌سنجی مناسب برای سنجش مدل پاسخگویی اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران برخوردار است.

برای سنجش اعتبار کلی مدل نیز از پرسشنامه‌ای بسته‌پاسخ مبتنی بر معیارهای ارزیابی مدل استفاده شد. این ابزار، اعتبار مدل را از منظر تناسب، قابلیت فهم، قابلیت تعمیم و قابلیت کنترل مورد بررسی قرار می‌داد. گویه‌های مربوط به تناسب، میزان انطباق اجزای مدل با ساختار مفهومی پاسخگویی اجتماعی را ارزیابی می‌کردند. قابلیت فهم به وضوح مفاهیم، انسجام روابط بین سازه‌ها و نحوه سازمان‌یافتگی مؤلفه‌ها مربوط بود. قابلیت تعمیم، امکان استفاده از مدل در شرایط و موقعیت‌های سازمانی مشابه و میزان انعطاف آن در برابر تغییر شرایط را ارزیابی می‌کرد و معیار کنترل نیز بر اهمیت و قابلیت کاربرد روابط نظری ارائه شده در مدل متمرکز بود. پاسخ‌ها در این ابزار نیز در قالب طیف لیکرت ثبت شد و نمرات حاصل برای بررسی میزان مطلوبیت و اعتبار مدل مورد تحلیل آماری قرار گرفت.

پس از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها، داده‌ها مورد بازبینی اولیه قرار گرفتند و پرسشنامه‌های ناقص یا فاقد شرایط لازم برای تحلیل از مجموعه داده‌ها حذف شدند. داده‌های نهایی ابتدا کدگذاری و وارد نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۳ شدند. در مرحله نخست، برای توصیف ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه از شاخص‌های فراوانی و درصد و برای توصیف متغیرهای پژوهش از میانگین، انحراف معیار، چولگی و کشیدگی استفاده شد. بررسی چولگی و کشیدگی با هدف ارزیابی شکل توزیع داده‌ها انجام گرفت و داده‌ها پیش از اجرای تحلیل‌های استنباطی از نظر وجود مقادیر پرت، داده‌های مفقود و مناسب بودن توزیع مورد بررسی قرار گرفتند.

در بخش آمار استنباطی، متناسب با اهداف پژوهش از مجموعه‌ای از روش‌های تحلیل چندمتغیره استفاده شد. برای بررسی روابط اولیه بین متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. همچنین، برای بررسی وضعیت ابعاد پاسخگویی اجتماعی در مقایسه با مقدار نظری مقیاس، آزمون تی تک‌نمونه‌ای به کار رفت. در این آزمون، میانگین مشاهده شده هر بعد با میانگین نظری مقیاس لیکرت مقایسه شد تا مشخص شود وضعیت هر یک از ابعاد پاسخگویی اجتماعی در جامعه مورد مطالعه در سطح پایین‌تر، برابر یا بالاتر از حد متوسط قرار دارد.

برای بررسی ساختار عاملی ابزار و تعیین میزان انطباق داده‌های تجربی با مدل اندازه‌گیری، تحلیل عاملی تأییدی اجرا شد. در این مرحله، بار عاملی شاخص‌ها، معناداری ضرایب، میانگین واریانس استخراج شده، پایایی ترکیبی و شاخص‌های مربوط به روایی همگرا و واگرا بررسی شدند. شاخص‌هایی که بار عاملی کمتر از معیار قابل قبول داشتند از نظر نقش آن‌ها در کیفیت مدل مورد ارزیابی قرار گرفتند و تصمیم‌گیری درباره حفظ یا حذف آن‌ها با در نظر گرفتن هم‌زمان ملاحظات آماری و محتوایی انجام شد. برای بررسی معناداری بارهای عاملی و ضرایب مسیر از آماره تی استفاده شد و مقادیر بیشتر از ۱.۹۶ در سطح ۰.۰۵ و مقادیر بیشتر از ۲.۵۸ در سطح ۰.۰۱ به عنوان معنادار در نظر گرفته شدند.

اعتباریابی مدل ساختاری با استفاده از مدل سازی معادلات ساختاری انجام شد. در این تحلیل، روابط بین سازه های اصلی مدل شامل شرایط علی، ابعاد پاسخگویی اجتماعی، شرایط زمینه ای، عوامل مداخله گر، راهبردها و پیامدها به صورت هم زمان مورد آزمون قرار گرفت. برای هر مسیر ساختاری، ضریب مسیر استاندارد و مقدار آماره تی محاسبه شد و میزان تأثیر مستقیم متغیرهای پیشین بر سازه های وابسته مورد بررسی قرار گرفت. علاوه بر معناداری ضرایب مسیر، توان تبیین مدل با استفاده از ضریب تعیین سازه های درونزا ارزیابی شد. هرچه مقدار ضریب تعیین بیشتر بود، توان مدل در تبیین واریانس سازه وابسته بالاتر در نظر گرفته شد.

برای ارزیابی کیفیت مدل اندازه گیری، مقادیر آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی و میانگین واریانس استخراج شده مورد استفاده قرار گرفت. مقادیر بیش از ۰.۷۰ برای آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی و مقادیر بیش از ۰.۵۰ برای میانگین واریانس استخراج شده به عنوان معیارهای قابل قبول در نظر گرفته شدند. همچنین، برای تأیید روایی همگرا علاوه بر مقدار AVE، شرط بیشتر بودن پایایی ترکیبی از میانگین واریانس استخراج شده بررسی شد. روایی واگرا نیز از طریق معیار فورنل - لارکر، بارهای عرضی و مقایسه مقادیر AVE با MSV و ASV ارزیابی شد.

برای آزمون مدل ساختاری و تحلیل روابط بین متغیرهای پنهان از نرم افزار SmartPLS نسخه ۳ استفاده شد. بخشی از تحلیل های مربوط به مدل اندازه گیری و شاخص های برازش نیز با استفاده از نرم افزار LISREL نسخه ۸.۸ انجام گرفت. نرم افزار SPSS نسخه ۲۳ برای آمار توصیفی، بررسی ویژگی های توزیع داده ها، همبستگی پیرسون و آزمون تی تک نمونه ای مورد استفاده قرار گرفت. در مواردی که اولویت بندی ابعاد و مؤلفه های مدل ضرورت داشت، از فرایند تحلیل سلسله مراتبی و نرم افزار Expert Choice نسخه ۱۱ استفاده شد. سطح معناداری آزمون های آماری ۰.۰۵ در نظر گرفته شد و در مواردی که مقدار احتمال کمتر از ۰.۰۱ بود، نتیجه در سطح اطمینان ۹۹ درصد تفسیر شد.

در مجموع، فرایند تحلیل داده ها به گونه ای طراحی شد که ابتدا ویژگی های داده ها و کیفیت ابزار اندازه گیری بررسی شود و سپس مدل مفهومی پژوهش در دو سطح اندازه گیری و ساختاری مورد آزمون قرار گیرد. به این ترتیب، اعتباریابی مدل ارتقای پاسخگویی اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران بر اساس شواهد حاصل از روایی و پایایی ابزار، معناداری بارهای عاملی، روابط بین سازه ها، ضرایب مسیر و شاخص های برازش مدل انجام شد و مدل نهایی بر اساس نتایج حاصل از نمونه ۲۷۲ نفری اعضای هیئت علمی ارزیابی گردید.

یافته ها

در تحلیل ویژگی های جمعیت شناختی نمونه نهایی پژوهش، اطلاعات ۲۵۴ نفر از اعضای هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران مورد بررسی قرار گرفت. از نظر سن، بیشترین فراوانی به گروه سنی ۵۱ تا ۵۵ سال اختصاص داشت؛ به طوری که ۹۸ نفر معادل ۳۸.۴ درصد از پاسخ دهندگان در این گروه قرار داشتند. پس از آن، افراد بالاتر از ۵۵ سال با ۷۸ نفر و ۳۰.۸ درصد، افراد ۴۵ تا ۵۰ سال با ۵۵ نفر و ۲۱.۷ درصد و افراد کمتر از ۴۵ سال با ۲۳ نفر و ۹.۱ درصد قرار گرفتند. از نظر جنسیت، ۱۳۲ نفر معادل ۵۲ درصد مرد و ۱۲۲ نفر معادل ۴۸ درصد زن بودند. بررسی سابقه کار نیز

نشان داد بیشترین فراوانی مربوط به افراد دارای ۱۴ تا ۲۰ سال سابقه با ۸۴ نفر و ۳۲.۹ درصد بود. پس از آن، افراد دارای بیش از ۲۰ سال سابقه با ۷۲ نفر و ۲۸.۳ درصد، افراد دارای ۷ تا ۱۳ سال سابقه با ۶۴ نفر و ۲۵.۶ درصد و افراد دارای کمتر از ۷ سال سابقه با ۳۴ نفر و ۱۳.۲ درصد قرار داشتند. در مجموع، ترکیب جمعیت شناختی نمونه نشان‌دهنده حضور اعضای هیئت علمی با طیف نسبتاً متنوعی از سن، جنسیت و سابقه کاری در پژوهش بود.

پیش از بررسی سازه‌های اصلی پژوهش، وضعیت متغیرهای آشکار اندازه‌گیری‌کننده سازه‌های پنهان ارزیابی شد. در مجموع، ۲۶۲ متغیر آشکار برای اندازه‌گیری سازه‌های اصلی مدل مورد استفاده قرار گرفت. به‌منظور اطمینان از مناسب بودن داده‌ها برای تحلیل‌های بعدی، مقادیر کمینه و بیشینه، وجود داده‌های پرت و شاخص‌های چولگی و کشیدگی بررسی شد. نتایج بررسی‌های مقدماتی نشان داد پس از پیش‌پردازش داده‌ها، نمرات تمامی گویه‌ها در دامنه مورد انتظار ۱ تا ۵ قرار داشتند و داده پرت مؤثری در مجموعه داده‌های نهایی مشاهده نشد. همچنین، ضرایب چولگی و کشیدگی تمامی شاخص‌های مورد بررسی در دامنه قابل قبول قرار داشتند؛ بنابراین، توزیع داده‌های مربوط به متغیرهای آشکار از وضعیت مطلوبی برخوردار بود و شرایط لازم برای ادامه تحلیل‌های پارامتریک و مدل‌سازی فراهم شد.

در ادامه، سازه‌های پنهان پژوهش با استفاده از شاخص‌های مرکزی، پراکندگی و شکل توزیع داده‌ها بررسی شدند. نتایج توصیفی شش سازه اصلی شامل شرایط علی، پدیده محوری، پیامد، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر و راهبرد در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی سازه‌های اصلی پژوهش در نمونه ۲۵۴ نفری

سازه	تعداد شاخص	میانگین لیکرت	میانگین کل سازه	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی	کمینه	بیشینه
شرایط علی	۵۶	۳.۲۷	۱۸۳.۱۲	۰.۸۰	-۰.۱۲	-۰.۰۹	۵۶	۲۸۰
پدیده محوری	۴۵	۳.۳۴	۱۵۰.۳۰	۰.۷۱	-۰.۰۴	-۰.۱۹	۴۵	۲۲۵
پیامد	۴۵	۳.۴۸	۱۵۶.۶۰	۰.۸۲	-۰.۳۴	-۰.۱۵	۴۵	۲۲۵
شرایط زمینه‌ای	۳۰	۳.۲۹	۹۸.۷۰	۰.۷۹	-۰.۱۳	-۰.۲۶	۳۰	۱۵۰
شرایط مداخله‌گر	۲۴	۳.۴۱	۸۱.۸۴	۰.۸۱	-۰.۰۳	۰.۳۲	۲۴	۱۲۰
راهبرد	۶۲	۳.۵۴	۲۱۹.۴۸	۰.۷۳	۰.۰۲	۰.۰۶	۶۲	۳۱۰

بر اساس نتایج جدول ۱، بیشترین میانگین در مقیاس لیکرت مربوط به سازه راهبرد با میانگین ۳.۵۴ و پس از آن پیامد با میانگین ۳.۴۸ بود. شرایط مداخله‌گر با میانگین ۳.۴۱، پدیده محوری با میانگین ۳.۳۴، شرایط زمینه‌ای با میانگین ۳.۲۹ و شرایط علی با میانگین ۳.۲۷ در رتبه‌های بعد قرار گرفتند. انحراف معیار سازه‌ها بین ۰.۷۱ تا ۰.۸۲ متغیر بود که نشان‌دهنده پراکندگی نسبتاً مشابه پاسخ‌ها در سازه‌های مختلف است. همچنین، کمترین انحراف معیار متعلق به پدیده محوری با مقدار ۰.۷۱ و بیشترین انحراف معیار متعلق به پیامد با مقدار ۰.۸۲ بود.

ضرایب چولگی سازه‌ها بین -0.34 و 0.02 و ضرایب کشیدگی بین -0.26 و 0.32 قرار داشتند. از آنجا که تمامی این مقادیر در محدوده قابل قبول برای توزیع تقریباً نرمال قرار دارند، می‌توان نتیجه گرفت که توزیع متغیرهای پنهان پژوهش نیز از وضعیت مطلوبی برخوردار بود. بنابراین، یافته‌های توصیفی از مناسب بودن داده‌ها برای اجرای تحلیل‌های همبستگی، تحلیل عاملی تأییدی و مدل‌سازی معادلات ساختاری حمایت کرد.

برای بررسی روابط اولیه میان متغیرهای مدل، ضرایب همبستگی پیرسون محاسبه شد. نتایج نشان داد تمامی روابط مورد بررسی مثبت و در سطح 0.01 معنادار بودند. ضرایب همبستگی مربوط به روابط اصلی مدل در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. ضرایب همبستگی میان سازه‌های اصلی مدل

متغیر پیش‌بین	متغیر مرتبط	ضریب همبستگی	سطح معناداری
شرایط علی	پدیده محوری	۰.۷۷۲	<0.001
پدیده محوری	راهبرد	۰.۷۵۷	<0.001
شرایط مداخله‌گر	راهبرد	۰.۷۷۳	<0.001
شرایط زمینه‌ای	راهبرد	۰.۷۲۳	<0.001
راهبرد	پیامد	۰.۶۸۹	<0.001

همان‌گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، تمامی ضرایب همبستگی مثبت، نسبتاً قوی و از نظر آماری معنادار بودند. بیشترین همبستگی میان شرایط مداخله‌گر و راهبرد مشاهده شد که مقدار آن 0.773 بود. رابطه شرایط علی با پدیده محوری نیز با ضریب 0.772 در سطح بالایی قرار داشت. همچنین، همبستگی پدیده محوری با راهبرد برابر با 0.757 و همبستگی شرایط زمینه‌ای با راهبرد برابر با 0.723 بود. رابطه راهبرد با پیامد نیز مثبت و معنادار و برابر با 0.689 به دست آمد. در مجموع، جهت و شدت این روابط با ساختار نظری مدل پیشنهادی هماهنگ بود و زمینه لازم برای آزمون روابط ساختاری را فراهم کرد.

به‌منظور بررسی کفایت مدل‌های اندازه‌گیری، تحلیل عاملی تأییدی برای هر یک از شش سازه اصلی پژوهش انجام شد. در این مرحله، بارهای عاملی ابعاد هر سازه، ضرایب تعیین، شاخص اشتراک، شاخص نیکویی برازش، شاخص ارتباط پیش‌بین و شاخص **NFI** مورد بررسی قرار گرفتند. همچنین، معناداری بارهای عاملی بر اساس مقادیر آماره تی ارزیابی شد. نتایج نشان داد تمامی بارهای عاملی از 0.4 بیشتر و مقادیر معناداری آن‌ها از 1.96 بالاتر بود؛ بنابراین، شاخص‌ها و ابعاد انتخاب‌شده توانایی مناسبی در اندازه‌گیری سازه‌های متناظر داشتند.

در مدل اندازه‌گیری شرایط علی، دو بعد «ساختار حکمرانی دانشگاهی» و «سیاست‌گذاری و رویکرد ارزش‌محور» مورد بررسی قرار گرفتند. بارهای عاملی این دو بعد به‌ترتیب 0.779 و 0.772 به دست آمد که نشان‌دهنده ارتباط قوی هر دو بعد با سازه شرایط علی بود. در میان آن‌ها، ساختار حکمرانی دانشگاهی دارای بیشترین بار عاملی بود. مقادیر ضریب تعیین برای ساختار حکمرانی دانشگاهی و سیاست‌گذاری و رویکرد ارزش‌محور

به ترتیب ۰.۶۰۶ و ۰.۵۹۵ محاسبه شد. مقدار شاخص اشتراک برابر با ۰.۵۲، مقدار **GOF** برابر با ۰.۵۶۰، مقدار **Q²** برابر با ۰.۲۲۰ و مقدار **NFI** برابر با ۰.۹۶۶ بود. با توجه به بالاتر بودن **GOF** از ۰.۳۶ و **NFI** از ۰.۹۰، برازش مدل اندازه گیری شرایط علی مطلوب ارزیابی شد.

در مدل اندازه گیری پدیده محوری، سه بعد «پاسخگویی نهادی و سازمانی»، «پاسخگویی علمی و آموزشی» و «پاسخگویی اجتماعی و جامعه محور» بررسی شدند. بارهای عاملی این ابعاد به ترتیب ۰.۷۷۱، ۰.۷۸۴ و ۰.۷۶۳ بود. بنابراین، پاسخگویی علمی و آموزشی با بار عاملی ۰.۷۸۴ قوی ترین ارتباط را با پدیده محوری داشت و پاسخگویی اجتماعی و جامعه محور با بار عاملی ۰.۷۶۳ در رتبه بعدی قرار گرفت. ضرایب تعیین برای این سه بعد به ترتیب ۰.۵۹۴، ۰.۶۱۴ و ۰.۵۸۲ محاسبه شد. شاخص اشتراک مدل ۰.۵۶، مقدار **GOF** برابر با ۰.۵۷۷، مقدار **Q²** برابر با ۰.۲۶۹ و **NFI** برابر با ۰.۹۴۹ بود. این مقادیر بیانگر برازش مناسب و قدرت پیش بینی مطلوب مدل اندازه گیری پدیده محوری بودند.

مدل اندازه گیری شرایط زمینه ای شامل دو بعد «فرهنگی - ارزشی» و «ساختاری - محیطی» بود که بارهای عاملی آنها به ترتیب ۰.۷۳۸ و ۰.۷۲۷ به دست آمد. بر این اساس، بعد فرهنگی - ارزشی اندکی بار عاملی بیشتری داشت. ضریب تعیین این دو بعد به ترتیب ۰.۵۴۴ و ۰.۵۲۸ بود. شاخص اشتراک مدل ۰.۵۱، مقدار **GOF** برابر با ۰.۵۲۵، شاخص **Q²** برابر با ۰.۲۴۵ و شاخص **NFI** برابر با ۰.۹۳۳ محاسبه شد. بنابراین، مدل اندازه گیری شرایط زمینه ای نیز از برازش مناسب و قدرت پیش بینی مطلوب برخوردار بود.

در مدل اندازه گیری شرایط مداخله گر، دو بعد «ظرفیت انسانی و مدیریتی» و «محیط سازمانی و زیرساخت ها» مورد آزمون قرار گرفتند. بارهای عاملی این ابعاد به ترتیب ۰.۷۵۳ و ۰.۷۶۵ بود و بنابراین محیط سازمانی و زیرساخت ها ارتباط قوی تری با سازه شرایط مداخله گر نشان داد. مقادیر ضریب تعیین برای دو بعد مذکور به ترتیب ۰.۵۶۷ و ۰.۵۸۵ بود. همچنین، مقدار شاخص اشتراک ۰.۵۳، مقدار **GOF** برابر با ۰.۵۵۳، شاخص **Q²** برابر با ۰.۲۷۱ و مقدار گزارش شده برای **NFI** برابر با ۱.۰۶۰ بود. در مجموع، سایر شاخص های برازش و قدرت پیش بینی از کفایت مدل اندازه گیری این سازه حمایت کردند.

در مدل اندازه گیری راهبرد، سه بعد «فرهنگی - ارزش محور»، «مدیریتی و اجرایی» و «فناورانه - پژوهشی» بررسی شدند. بارهای عاملی این سه بعد به ترتیب ۰.۷۲۳، ۰.۷۳۷ و ۰.۷۴۸ به دست آمد. بنابراین، بعد فناورانه - پژوهشی دارای بیشترین بار عاملی و بعد فرهنگی - ارزش محور دارای کمترین بار عاملی بود. مقادیر ضریب تعیین نیز برای این ابعاد به ترتیب ۰.۵۲۲، ۰.۵۴۳ و ۰.۵۵۹ بود. شاخص اشتراک برابر با ۰.۵۸، مقدار **GOF** برابر با ۰.۵۵۹، مقدار **Q²** برابر با ۰.۲۲۹ و مقدار گزارش شده برای **NFI** برابر با ۱.۰۰۵ بود. مجموعه شاخص های مذکور نشان داد مدل اندازه گیری راهبرد از کفایت لازم برای ورود به مدل ساختاری برخوردار است.

مدل اندازه گیری پیامد شامل دو بعد «نتایج اجتماعی» و «نتایج سازمانی» بود. بارهای عاملی این دو بعد به ترتیب ۰.۷۱۲ و ۰.۷۳۲ محاسبه شد که بیانگر سهم بیشتر نتایج سازمانی در تبیین سازه پیامد بود. ضرایب تعیین برای نتایج اجتماعی و نتایج سازمانی به ترتیب ۰.۵۰۶ و ۰.۵۳۵ بود. مقدار شاخص

اشتراک ۰.۵۴، مقدار **GOF** برابر با ۰.۵۳۰، مقدار **Q²** برابر با ۰.۴۱۷ و مقدار گزارش شده **NFI** برابر با ۱.۲۲۱ بود. مقدار **Q²** بالاتر از ۰.۳۵ نشان داد مدل پیامد از قدرت پیش‌بینی بالایی برخوردار است. در مجموع، بارهای عاملی و شاخص‌های برازش، روایی مناسب سازه پیامد را تأیید کردند. پس از تأیید کفایت مدل‌های اندازه‌گیری، مدل ساختاری پژوهش به‌منظور بررسی روابط بین سازه‌ها مورد آزمون قرار گرفت. در این مرحله، ضرایب مسیر استاندارد و مقادیر آماره تی برای مسیرهای اصلی مدل محاسبه شد. نتایج حاصل از مدل‌سازی معادلات ساختاری در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳. ضرایب مسیر و مقادیر معناداری روابط ساختاری مدل

مسیر ساختاری	ضریب مسیر	آماره t	وضعیت
ساختار حکمرانی دانشگاهی → پدیده محوری	۰.۶۴۸	۲۷.۳۸۱	تأیید شد
سیاست‌گذاری و رویکرد ارزش محور → پدیده محوری	۰.۶۶۱	۲۸.۳۹۳	تأیید شد
پدیده محوری → راهبرد	۰.۶۹۳	۳۰.۲۹۶	تأیید شد
راهبرد → پیامد	۰.۷۶۲	۴۷.۸۱۹	تأیید شد
شرایط مداخله‌گر → راهبرد	۰.۷۳۱	۳۷.۹۹۷	تأیید شد
شرایط زمینه‌ای → راهبرد	۰.۷۱۳	۳۴.۱۰۷	تأیید شد

نتایج جدول ۳ نشان داد تمامی مسیرهای ساختاری مورد بررسی از نظر آماری معنادار بودند. سیاست‌گذاری و رویکرد ارزش محور با ضریب مسیر ۰.۶۶۱ و آماره تی ۲۸.۳۹۳ و ساختار حکمرانی دانشگاهی با ضریب مسیر ۰.۶۴۸ و آماره تی ۲۷.۳۸۱ اثر مثبت و معناداری بر پدیده محوری پاسخگویی اجتماعی داشتند. در میان این دو متغیر، سیاست‌گذاری و رویکرد ارزش محور اثر اندکی قوی‌تر بر پدیده محوری نشان داد. پدیده محوری با ضریب مسیر ۰.۶۹۳ و آماره تی ۳۰.۲۹۶ اثر مثبت و معناداری بر راهبردهای ارتقای پاسخگویی اجتماعی داشت. همچنین، شرایط مداخله‌گر با ضریب مسیر ۰.۷۳۱ و آماره تی ۳۷.۹۹۷ و شرایط زمینه‌ای با ضریب مسیر ۰.۷۱۳ و آماره تی ۳۴.۱۰۷ بر راهبردها اثر مثبت و معناداری داشتند. مقایسه این دو مسیر نشان داد شرایط مداخله‌گر تأثیر قوی‌تری نسبت به شرایط زمینه‌ای بر راهبردهای مدل داشت. قوی‌ترین مسیر ساختاری مدل مربوط به اثر راهبرد بر پیامد بود. ضریب مسیر این رابطه ۰.۷۶۲ و آماره تی آن ۴۷.۸۱۹ به دست آمد که نشان می‌دهد تقویت راهبردهای مدیریتی و اجرایی، فرهنگی - ارزش محور و فناورانه - پژوهشی می‌تواند با افزایش پیامدهای اجتماعی و سازمانی پاسخگویی اجتماعی همراه باشد. به‌طور کلی، ضرایب مسیر نسبتاً بالا و مقادیر بسیار بزرگ‌تر از ۱.۹۶ برای آماره تی، از تأیید روابط ساختاری پیش‌بینی شده در مدل حمایت کردند.

برای ارزیابی برازش مدل کلی، شاخص‌های ضریب تعیین، نیکویی برازش، ارتباط پیش‌بین و NFI بررسی شدند. مقادیر ضریب تعیین برای پدیده محوری، راهبرد و پیامد به ترتیب ۰.۶۵۲، ۰.۶۶۱ و ۰.۵۸۰ به دست آمد. بر این اساس، مدل قادر بود ۶۵.۲ درصد از واریانس پدیده محوری، ۶۶.۱ درصد از واریانس راهبرد و ۵۸ درصد از واریانس پیامد را تبیین کند. این مقادیر نشان‌دهنده قدرت تبیین متوسط تا نسبتاً قوی مدل ساختاری بودند. شاخص نیکویی برازش کلی مدل برابر با ۰.۵۳۷ محاسبه شد. از آنجا که این مقدار از معیار ۰.۳۶ بیشتر است، برازش کلی مدل در سطح مطلوب ارزیابی شد. مقدار شاخص ارتباط پیش‌بین Q^2 برابر با ۰.۲۳۹ بود که در محدوده قدرت پیش‌بینی متوسط و مطلوب قرار می‌گیرد. همچنین، مقدار NFI برای مدل کلی برابر با ۰.۹۷۵ به دست آمد که از حد مطلوب ۰.۹۰ بالاتر بود. در نتیجه، مدل پیشنهادی ارتقای پاسخگویی اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران از نظر برازش ساختاری، توان تبیین و قدرت پیش‌بینی در وضعیت مطلوبی قرار داشت.

در مرحله نهایی، اعتبار مدل ارائه شده با استفاده از یک ارزیابی کمی مستقل مورد بررسی قرار گرفت. برای این منظور، پرسشنامه‌ای ۳۴ گویه‌ای با طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت از «خیلی کم» تا «خیلی زیاد» در اختیار گروهی از خبرگان دانشگاهی و سازمانی آشنا با حوزه پاسخگویی اجتماعی و مدیریت آموزش عالی قرار گرفت. در مجموع، ۲۱ پرسشنامه توزیع شد و داده‌های کامل قابل تحلیل برای آزمون آماری وارد تحلیل شدند. با توجه به درجه آزادی ۱۸ در آزمون‌های تی، تحلیل نهایی بر مبنای ۱۹ پاسخ کامل انجام شد. ابزار مذکور دو حوزه اصلی اعتبار بیرونی و اعتبار درونی مدل را ارزیابی می‌کرد. اعتبار بیرونی شامل هدف، طراحی روش پژوهش، کنترل متغیرهای مزاحم و تطبیق بود و اعتبار درونی از طریق بازبینی منطقی، بازخورد متخصصان و تحلیل حساسیت ارزیابی شد. پیش از اجرای آزمون تی تک‌نمونه‌ای، چولگی و کشیدگی متغیرها بررسی شد و قرار گرفتن مقادیر در دامنه قابل قبول، استفاده از آزمون پارامتریک تی تک‌نمونه‌ای را توجیه کرد. نتایج این تحلیل در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴. نتایج آزمون تی تک‌نمونه‌ای برای اعتبارسنجی مدل ارتقای پاسخگویی اجتماعی

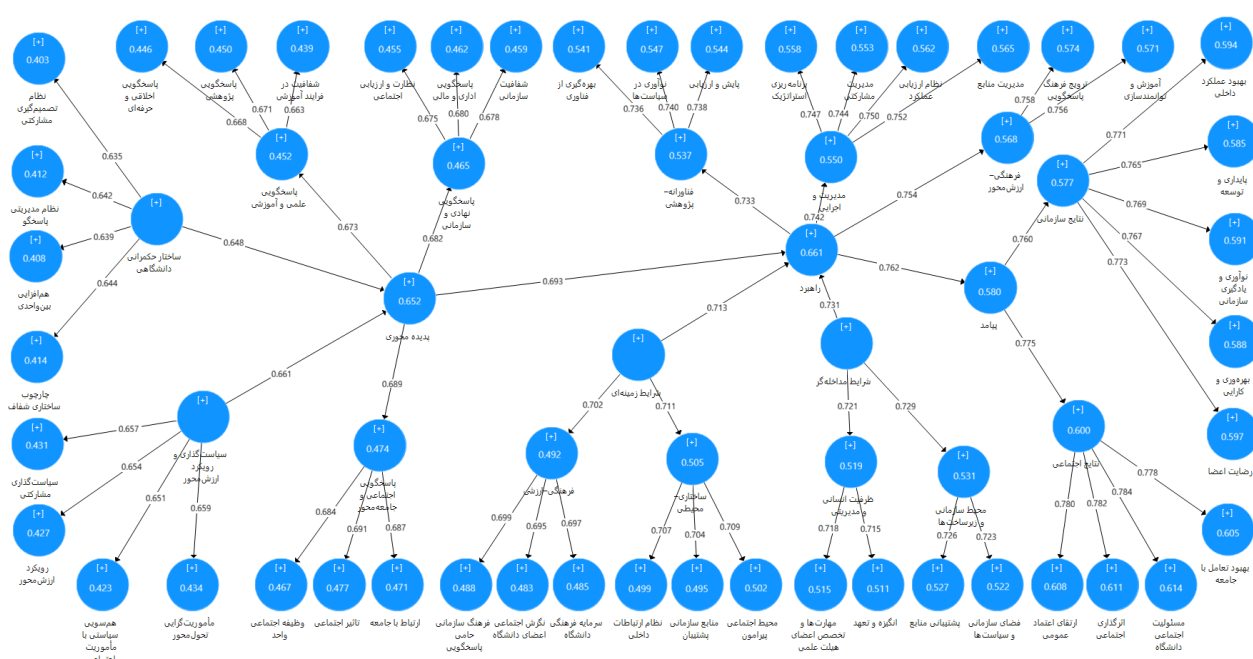
مؤلفه	تعداد شاخص	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی	درجه آزادی	t	سطح معناداری	اختلاف میانگین	حد پایین	حد بالا
اعتبار بیرونی	۲۳	۴.۲۰	۰.۸۵	۰.۵۰	-۰.۳۰	۱۸	۵.۰۰	<۰.۰۰۱	۱.۲۰	۳.۸۰	۴.۶۰
هدف	۴	۴.۲۵	۰.۷۵	۰.۳۰	-۰.۲۰	۱۸	۶.۰۰	<۰.۰۰۱	۱.۲۵	۳.۹۰	۴.۶۰
طراحی روش پژوهش	۴	۴.۳۵	۰.۸۰	۰.۴۰	-۰.۱۰	۱۸	۹.۸۰	<۰.۰۰۱	۱.۳۵	۴.۱۰	۴.۶۰
کنترل متغیرهای مزاحم	۸	۴.۱۰	۰.۹۰	۰.۶۰	-۰.۴۰	۱۸	۴.۸۰	<۰.۰۰۱	۱.۱۰	۳.۷۰	۴.۵۰
تطبیق	۷	۴.۳۰	۰.۷۰	۰.۲۰	-۰.۱۰	۱۸	۶.۵۰	<۰.۰۰۱	۱.۳۰	۳.۹۰	۴.۷۰
اعتبار درونی	۱۰	۴.۴۵	۰.۸۵	۰.۵۰	-۰.۳۰	۱۸	۱۰.۲۰	<۰.۰۰۱	۱.۴۵	۴.۲۰	۴.۷۰
بازبینی منطقی	۳	۴.۲۰	۰.۶۰	۰.۱۰	-۰.۲۰	۱۸	۵.۸۰	<۰.۰۰۱	۱.۲۰	۳.۸۰	۴.۶۰
بازخورد متخصصان	۴	۴.۲۵	۰.۷۰	۰.۳۰	-۰.۱۰	۱۸	۶.۱۰	<۰.۰۰۱	۱.۲۵	۳.۹۰	۴.۶۰
تحلیل حساسیت	۳	۴.۶۵	۰.۶۵	۰.۲۰	-۰.۱۵	۱۸	۱۱.۰۰	<۰.۰۰۱	۱.۶۵	۴.۴۰	۴.۹۰

نتایج آزمون تی تک‌نمونه‌ای نشان داد میانگین اعتبار بیرونی مدل برابر با ۴.۲۰ بود و مقدار t برابر با ۵.۰۰ به دست آمد که در سطح کمتر از ۰.۰۰۱ معنادار بود. همچنین، تمامی مؤلفه‌های اعتبار بیرونی نیز میانگین‌هایی بالاتر از مقدار متوسط نظری داشتند. در میان آن‌ها، «طراحی روش پژوهش» با میانگین ۴.۳۵ و t برابر با ۹.۸۰ بالاترین میانگین را در میان مؤلفه‌های اعتبار بیرونی به خود اختصاص داد. مؤلفه تطبیق نیز با میانگین ۴.۳۰، مؤلفه هدف با میانگین ۴.۲۵ و کنترل متغیرهای مزاحم با میانگین ۴.۱۰ همگی به‌طور معناداری بالاتر از سطح متوسط قرار داشتند.

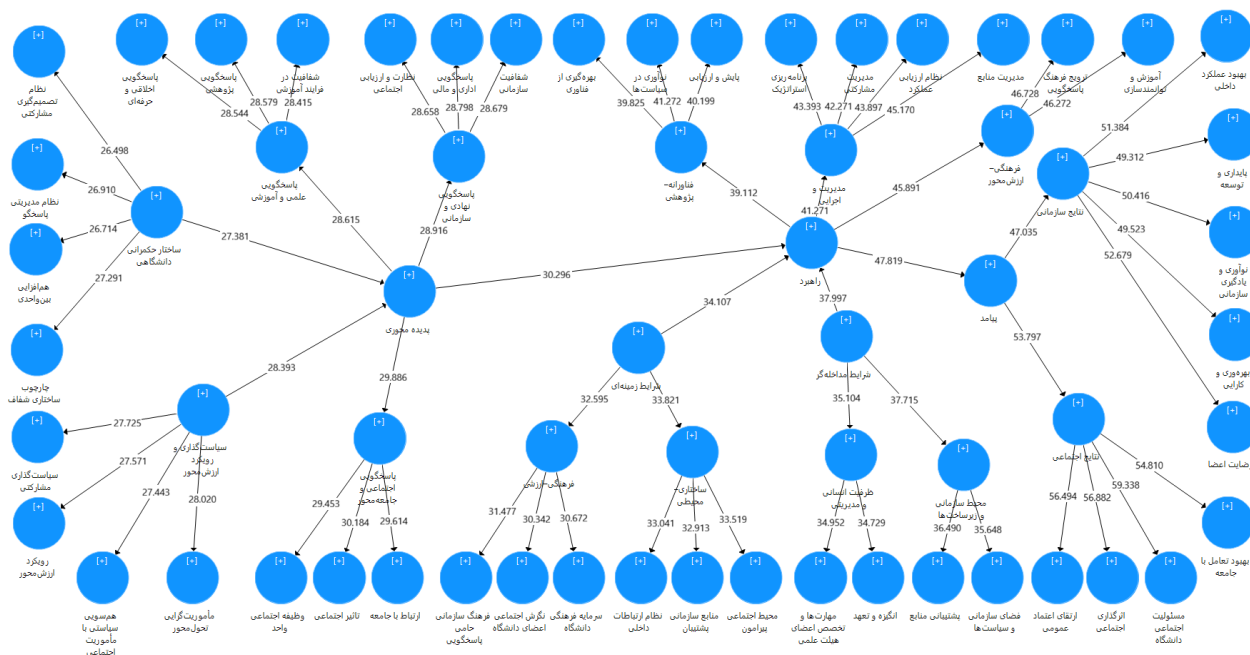
میانگین اعتبار درونی مدل برابر با ۴.۴۵ و مقدار t آن ۱۰.۲۰ بود که در سطح کمتر از ۰.۰۰۱ معنادار بود. در میان مؤلفه‌های اعتبار درونی، تحلیل حساسیت با میانگین ۴.۶۵ و t برابر با ۱۱.۰۰ بالاترین میزان را نشان داد. بازخورد متخصصان با میانگین ۴.۲۵ و بازیابی منطقی با میانگین ۴.۲۰ نیز از سطح مطلوبی برخوردار بودند. مقایسه دو حوزه کلی اعتبار نشان داد اعتبار درونی با میانگین ۴.۴۵ بالاتر از اعتبار بیرونی با میانگین ۴.۲۰ بود.

در مجموع، سطح معناداری تمامی آزمون‌ها کمتر از ۰.۰۰۱ و دامنه میانگین‌های مؤلفه‌های مورد بررسی بین ۴.۱۰ تا ۴.۶۵ بود. بنابراین، ارزیابی کمی خبرگان نشان داد مدل ارتقای پاسخگویی اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران از اعتبار درونی و بیرونی مطلوبی برخوردار است. ترکیب این یافته‌ها با نتایج تحلیل عاملی تأییدی، ضرایب مسیر، توان تبیین متغیرهای درون‌زا، شاخص نیکویی برازش ۰.۵۳۷، شاخص قدرت پیش‌بینی ۰.۲۳۹

و NFI برابر با ۰.۹۷۵، در مجموع از اعتبار و برازش مناسب مدل پیشنهادی حمایت کرد.



شکل ۱. نمایش گرافیکی ضرایب مسیر در مدل ارتقاء پاسخگویی اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران



شکل ۲. نمایش گرافیکی ضرایب معناداری در مدل ارتقاء پاسخگویی اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف اعتباریابی مدل ارتقای پاسخگویی اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران انجام شد و نتایج نشان داد مدل پیشنهادی از برازش، قدرت تبیین و اعتبار مناسبی برخوردار است. در سطح توصیفی، میانگین سازه‌های اصلی مدل شامل شرایط علی، پدیده محوری، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبرد و پیامد همگی بالاتر از نقطه متوسط مقیاس قرار داشتند و در میان آن‌ها، سازه راهبرد با میانگین ۳.۵۴ بالاترین مقدار و شرایط علی با میانگین ۳.۲۷ پایین‌ترین مقدار را به خود اختصاص داد. همچنین، توزیع متغیرهای پژوهش از وضعیت مناسبی برخوردار بود و شاخص‌های چولگی و کشیدگی در محدوده قابل قبول قرار داشتند. این یافته نشان می‌دهد که پاسخگویی اجتماعی در محیط دانشگاهی مورد مطالعه، پدیده‌ای چندبعدی است که صرفاً به یک مؤلفه یا عملکرد سازمانی خاص محدود نمی‌شود، بلکه تحت تأثیر ساختار حکمرانی، سیاست‌گذاری، فرهنگ سازمانی، ظرفیت‌های مدیریتی، زیرساخت‌ها، راهبردهای اجرایی و پیامدهای اجتماعی و سازمانی قرار دارد. چنین برداشتی با مطالعاتی همسو است که مسئولیت اجتماعی دانشگاه را سازه‌ای چندبعدی و درهم‌تنیده با مأموریت‌های آموزشی، پژوهشی، اجتماعی و مدیریتی دانشگاه معرفی کرده‌اند (Ali et al., 2021; Huang & Do, 2021; Meseguer-Sánchez et al., 2020). همچنین، ادبیات مسئولیت اجتماعی نشان داده است که نهادینه‌شدن رفتارهای مسئولانه مستلزم ادغام آن‌ها در سیاست‌ها، ساختارها و فرایندهای تصمیم‌گیری سازمان است و نمی‌توان آن را به اقدامات موردی و منفرد تقلیل داد (Carroll & Brown, 2018, 2021).

یافته‌های مربوط به شرایط علی نشان داد دو مؤلفه ساختار حکمرانی دانشگاهی و سیاست‌گذاری و رویکرد ارزش‌محور، بارهای عاملی بالایی در تبیین این سازه داشتند و هر دو به‌طور معناداری بر پدیده محوری اثر گذاشتند. ضریب مسیر ساختار حکمرانی دانشگاهی به پدیده محوری برابر با ۰.۶۴۸ و ضریب مسیر سیاست‌گذاری و رویکرد ارزش‌محور برابر با ۰.۶۶۱ بود. این نتیجه نشان می‌دهد که نحوه سازمان‌دهی قدرت، تصمیم‌گیری، شفافیت مدیریتی، سیاست‌های دانشگاهی و میزان توجه سیاست‌گذاران به ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی، نقش بنیادینی در شکل‌گیری پاسخگویی اجتماعی دانشگاه ایفا می‌کند. به عبارت دیگر، پاسخگویی اجتماعی زمانی تقویت می‌شود که دانشگاه دارای ساختاری باشد که در آن مسئولیت‌ها شفاف، تصمیم‌ها قابل توضیح، فرآیندها پاسخ‌پذیر و ارزش‌های اجتماعی در سیاست‌گذاری سازمانی منعکس شده باشند. این یافته با دیدگاه‌های مطرح‌شده در ادبیات مسئولیت اجتماعی و حکمرانی سازمانی هماهنگ است. پژوهش‌های انجام‌شده نشان داده‌اند که مسئولیت اجتماعی با کیفیت نظام حکمرانی، سازوکارهای نظارتی و نحوه تعامل سازمان با ذی‌نفعان پیوند دارد (Cheng et al., 2022; Gillan et al., 2021). همچنین، بررسی دانشگاه‌های غیردولتی نشان داده است که وجود سیاست‌های روشن، ساختارهای پاسخگو و تعهد مدیریتی از عوامل کلیدی توسعه پاسخگویی اجتماعی در مؤسسات آموزش عالی است (Alhazmi & Alzahrani, 2024). از این منظر، یافته حاضر تأیید می‌کند که ارتقای پاسخگویی اجتماعی در دانشگاه آزاد اسلامی نیازمند آغاز از سطح سیاست‌گذاری و حکمرانی است و اقدامات اجرایی بدون اصلاح و تقویت این بسترهای بنیادین ممکن است پایداری کافی نداشته باشند.

در بررسی پدیده محوری، سه بعد پاسخگویی نهادی و سازمانی، پاسخگویی علمی و آموزشی و پاسخگویی اجتماعی و جامعه‌محور دارای بارهای عاملی مطلوب بودند و پاسخگویی علمی و آموزشی با بار عاملی ۰.۷۸۴ بالاترین نقش را در تبیین پدیده محوری داشت. این یافته بیانگر آن است که در دانشگاه، پاسخگویی اجتماعی به‌شدت با کیفیت و نحوه انجام مأموریت‌های اصلی علمی و آموزشی پیوند دارد. دانشگاهی که به نیازهای آموزشی دانشجویان، کیفیت فرایند یاددهی - یادگیری، تناسب برنامه‌های درسی با نیازهای جامعه و بازار کار و اثرگذاری پژوهش‌ها بر مسائل واقعی جامعه توجه داشته باشد، در سطح بالاتری از پاسخگویی اجتماعی قرار می‌گیرد. این نتیجه با مطالعاتی همسو است که پاسخگویی اجتماعی را در پیوند مستقیم با مأموریت‌های آموزشی و نیازهای جامعه تعریف کرده‌اند. در چارچوب‌های پاسخگویی اجتماعی آموزش، تأکید شده است که برنامه‌های آموزشی باید با نیازهای واقعی جامعه هماهنگ باشند و نتایج آن‌ها از منظر اثرگذاری اجتماعی ارزیابی شود (Barber et al., 2020). همچنین، مسئولیت اجتماعی دانشگاه در ادبیات پژوهش به‌عنوان بخشی از مأموریت‌های آموزش، پژوهش، مدیریت و ارتباط با جامعه در نظر گرفته شده است (Huang & Do, 2021; Larrán Jorge & Andrades Peña, 2017). یافته حاضر همچنین با این دیدگاه همخوان است که آموزش عالی باید در جهت دسترسی، عدالت، پاسخ به نیازهای اجتماعی و کاهش شکاف‌های اجتماعی حرکت کند (David, 2016).

نتایج نشان داد شرایط زمینه‌ای شامل ابعاد فرهنگی - ارزشی و ساختاری - محیطی، تأثیر معناداری بر راهبردهای ارتقای پاسخگویی اجتماعی داشتند و ضریب مسیر این رابطه ۰.۷۱۳ بود. این یافته نشان می‌دهد که راهبردهای پاسخگویی اجتماعی در خلأ شکل نمی‌گیرند و تحت تأثیر فرهنگ حاکم بر دانشگاه، ارزش‌های سازمانی، هنجارهای رفتاری، ساختارهای رسمی و شرایط محیطی قرار دارند. اگر فرهنگ سازمانی بر مشارکت، عدالت، شفافیت و مسئولیت‌پذیری تأکید داشته باشد، اجرای راهبردهای پاسخگویی اجتماعی تسهیل می‌شود. در مقابل، ساختارهای بوروکراتیک، مقاومت در برابر تغییر، ضعف ارتباطات سازمانی یا فقدان ارزش‌های مشترک می‌تواند اجرای این راهبردها را محدود کند. این یافته با پژوهش‌هایی هماهنگ است که فرهنگ سازمانی را یکی از عوامل اصلی شکل‌دهنده رفتار مسئولانه معرفی کرده‌اند (Getele et al., 2020). همچنین، توجه به مسئولیت اجتماعی در سطح کارکنان و ادراک آن‌ها از رفتار سازمان می‌تواند بر مشروعیت دانشگاه و نحوه تعامل اعضای سازمان با آن اثر بگذارد (Amani, 2022). بنابراین، ایجاد یک فرهنگ سازمانی مسئولیت‌پذیر، شرط مهمی برای تبدیل سیاست‌های رسمی به رفتارها و رویه‌های واقعی است.

شرایط مداخله‌گر نیز تأثیر مثبت و معناداری بر راهبردها نشان داد و ضریب مسیر آن برابر با ۰.۷۳۱ بود که اندکی بالاتر از اثر شرایط زمینه‌ای بود. ظرفیت انسانی و مدیریتی و محیط سازمانی و زیرساخت‌ها دو مؤلفه اصلی این سازه بودند و محیط سازمانی و زیرساخت‌ها بار عاملی بیشتری داشت. این نتیجه نشان می‌دهد که حتی در صورت وجود سیاست‌ها و ارزش‌های مناسب، اجرای پاسخگویی اجتماعی بدون برخورداری از مدیران توانمند، نیروی انسانی مشارکت‌جو، منابع کافی، زیرساخت‌های فناورانه و سازوکارهای اجرایی کارآمد با محدودیت مواجه خواهد شد. این یافته از منظر تحولات آموزش عالی معاصر نیز قابل تبیین است. توسعه آموزش الکترونیکی و فناوری‌های یادگیری در دانشگاه‌ها نشان داده است که کیفیت و اثربخشی فعالیت‌های دانشگاهی به وجود زیرساخت‌های مناسب، حمایت مدیریتی و آمادگی کاربران وابسته است (Anarinejad & Mohammadi, 2020; Chavoshi & Hamidi, 2019). همچنین، تجربه دانشگاه‌ها در شرایط بحرانی نشان داده است که پایداری و پاسخگویی دانشگاه به توانایی آن در سازگاری، بهره‌گیری از فناوری و حمایت از ذی‌نفعان بستگی دارد (Crawford & Cifuentes-Faura, 2022). بنابراین، تقویت ظرفیت‌های انسانی و زیرساختی باید یکی از اولویت‌های اساسی در برنامه‌های ارتقای پاسخگویی اجتماعی دانشگاه باشد.

یافته مهم دیگر پژوهش، اثر مثبت و معنادار پدیده محوری بر راهبردها بود. ضریب مسیر این رابطه برابر با ۰.۶۹۳ به دست آمد. این نتیجه نشان می‌دهد که هرچه پاسخگویی نهادی، علمی، آموزشی و اجتماعی دانشگاه در سطح بالاتری قرار داشته باشد، احتمال شکل‌گیری و اجرای راهبردهای مؤثرتر برای ارتقای پاسخگویی اجتماعی نیز افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، پاسخگویی اجتماعی نه تنها یک پیامد، بلکه خود می‌تواند به عنوان محرکی برای تدوین راهبردهای جدید عمل کند. دانشگاهی که نسبت به عملکرد خود حساس باشد، بازخورد ذی‌نفعان را جدی بگیرد و نیازهای اجتماعی را وارد فرایند تصمیم‌گیری کند، به‌طور طبیعی به سمت توسعه راهبردهای مدیریتی، فرهنگی و فناورانه حرکت خواهد کرد. این نتیجه با رویکرد مشارکت ذی‌نفعان همسو است؛ زیرا تعامل نظام‌مند با ذی‌نفعان می‌تواند اطلاعات لازم را برای بازنگری سیاست‌ها و طراحی راهبردهای

مسئولانه فراهم کند (Aversano et al., 2022). همچنین، ادبیات مسئولیت اجتماعی نشان می‌دهد که سازمان‌های پاسخگو به‌طور مستمر پیامدهای عملکرد خود را ارزیابی کرده و بر اساس آن راهبردهایشان را اصلاح می‌کنند (Camoletto et al., 2022).

در میان ابعاد راهبرد، بعد فناوریانه - پژوهشی با بار عاملی ۰.۷۴۸ بیشترین نقش را داشت و پس از آن ابعاد مدیریتی و اجرایی و فرهنگی - ارزش‌محور قرار گرفتند. این یافته اهمیت روزافزون فناوری و پژوهش را در تحقق پاسخگویی اجتماعی دانشگاه نشان می‌دهد. در شرایط کنونی، دانشگاه برای پاسخگویی مؤثر به جامعه باید بتواند از فناوری برای افزایش دسترسی، شفافیت، ارتباط با ذی‌نفعان، ارائه خدمات آموزشی و مدیریت داده‌ها استفاده کند و در عین حال، پژوهش‌های خود را به سمت حل مسائل واقعی جامعه سوق دهد. یافته حاضر با مطالعات مرتبط با تحول دیجیتال آموزش عالی و پذیرش فناوری‌های آموزشی در ایران همسو است (Anarinejad & Mohammadi, 2020; Chavoshi & Hamidi, 2019). همچنین، اهمیت پیوند مسئولیت اجتماعی با توسعه پایدار و ظرفیت دانشگاه برای پاسخ به چالش‌های جدید اجتماعی و محیطی در مطالعات پیشین مورد تأکید قرار گرفته است (Crawford & Cifuentes-Faura, 2022; Michalos, 2022). بنابراین، استفاده هدفمند از فناوری و هدایت پژوهش به سمت مسائل واقعی جامعه می‌تواند از مهم‌ترین مسیرهای عملیاتی برای تقویت پاسخگویی اجتماعی باشد.

قوی‌ترین رابطه ساختاری مدل مربوط به اثر راهبرد بر پیامد بود. ضریب مسیر این رابطه ۰.۷۶۲ و آماره تی آن ۴۷.۸۱۹ بود که نشان‌دهنده اثر قوی راهبردها بر پیامدهای اجتماعی و سازمانی است. این یافته تأکید می‌کند که پاسخگویی اجتماعی زمانی به نتایج ملموس منجر می‌شود که در قالب اقدامات و راهبردهای مشخص مدیریتی، فرهنگی، اجرایی، فناوریانه و پژوهشی عملیاتی شود. پیامدهای اجتماعی می‌توانند شامل افزایش اعتماد عمومی، تقویت ارتباط دانشگاه با جامعه و افزایش اثرگذاری اجتماعی باشند و پیامدهای سازمانی نیز می‌توانند بهبود مشروعیت، مشارکت کارکنان، انگیزش حرفه‌ای و عملکرد دانشگاه را دربر گیرند. این نتیجه با یافته‌هایی همسو است که مسئولیت اجتماعی دانشگاه را با کیفیت زندگی، مشروعیت نهادی و مشارکت کارکنان مرتبط دانسته‌اند (Amani, 2022; Daniel et al., 2017). همچنین، نتایج پژوهش‌های جدید نشان داده‌اند که مسئولیت اجتماعی دانشگاه با مشارکت اعضای هیئت علمی و انگیزش حرفه‌ای آنان ارتباط دارد (Ahmadi et al., 2025; Santos & Almeida, 2025). بنابراین، اجرای راهبردهای مؤثر پاسخگویی اجتماعی می‌تواند هم‌زمان نتایجی در سطح جامعه و در سطح خود دانشگاه ایجاد کند.

در سطح کلی، مقادیر ضریب تعیین نشان داد مدل توانسته است ۶۵.۲ درصد از واریانس پدیده محوری، ۶۶.۱ درصد از واریانس راهبرد و ۵۸ درصد از واریانس پیامد را تبیین کند. همچنین، مقدار GOF برابر با ۰.۵۳۷، شاخص Q^2 برابر با ۰.۲۳۹ و NFI برابر با ۰.۹۷۵ بود که همگی از برازش مناسب و قدرت پیش‌بینی مطلوب مدل حمایت کردند. این نتایج نشان می‌دهد که مدل ارائه‌شده نه تنها از انسجام نظری برخوردار است، بلکه در سطح تجربی نیز می‌تواند بخش قابل توجهی از روابط میان متغیرهای مؤثر بر پاسخگویی اجتماعی دانشگاه را توضیح دهد. چنین نتیجه‌ای با

رویکردهایی همسو است که مسئولیت اجتماعی دانشگاه را یک سیستم به هم پیوسته از سیاست‌ها، ساختارها، تعامل با ذی‌نفعان، فرایندهای داخلی و پیامدهای اجتماعی در نظر می‌گیرند (Ali et al., 2021; Meseguer-Sánchez et al., 2020). همچنین، نتایج مطالعات مرتبط با مسئولیت اجتماعی و عملکرد سازمانی نشان داده‌اند که تبدیل مسئولیت اجتماعی به سازوکارهای عملی می‌تواند با پیامدهای عملکردی مطلوب همراه باشد (Shakeri Ardakani et al., 2025).

نتایج اعتبارسنجی مدل نیز نشان داد اعتبار بیرونی و درونی مدل در سطح بالایی قرار دارد. میانگین اعتبار بیرونی برابر با ۰.۴۲ و میانگین اعتبار درونی برابر با ۰.۴۵ بود و تمامی مؤلفه‌ها در سطح کمتر از ۰.۰۰۱ معنادار بودند. در میان مؤلفه‌های اعتبار بیرونی، طراحی روش پژوهش بالاترین میانگین را داشت و در میان مؤلفه‌های اعتبار درونی، تحلیل حساسیت با میانگین ۰.۶۵ در بالاترین سطح قرار گرفت. این نتایج نشان می‌دهد مدل ارائه شده علاوه بر برخورداری از انسجام ساختاری و آماری، از منظر قابلیت استفاده و منطق درونی نیز مطلوب ارزیابی شده است. اهمیت این موضوع در آن است که مدل‌های پاسخگویی اجتماعی دانشگاه باید علاوه بر اعتبار نظری، قابلیت تبدیل شدن به چارچوبی برای سیاست‌گذاری، ارزیابی و تصمیم‌گیری دانشگاهی را نیز داشته باشند. این برداشت با تأکید ادبیات بر ضرورت ارزیابی نظام‌مند مسئولیت اجتماعی، تعامل با ذی‌نفعان و ایجاد سازوکارهای قابل سنجش برای پاسخگویی همخوان است (Aversano et al., 2022; Barber et al., 2020). از سوی دیگر، مسئولیت اجتماعی در دانشگاه زمانی می‌تواند به یک الگوی پایدار تبدیل شود که با اخلاق آموزشی و تعهد نهادی پیوند بخورد (Mohammadi et al., 2022). همچنین، ارتباط گزارش شده میان مسئولیت اجتماعی و متغیرهای سازمانی مانند غرور سازمانی نشان می‌دهد چنین الگوهایی می‌توانند آثار درون‌سازمانی مهمی نیز داشته باشند (Norouzi, 2026).

در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان داد ارتقای پاسخگویی اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران نیازمند رویکردی نظام‌مند و چندسطحی است. ساختار حکمرانی و سیاست‌گذاری ارزش‌محور زمینه شکل‌گیری پاسخگویی نهادی، علمی و اجتماعی را فراهم می‌کنند؛ شرایط فرهنگی، ساختاری، انسانی و زیرساختی کیفیت و امکان اجرای راهبردها را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ و راهبردهای مدیریتی، فرهنگی و فناورانه در نهایت به پیامدهای اجتماعی و سازمانی منجر می‌شوند. این منطق با تحول کلی مفهوم مسئولیت اجتماعی از اقدامات پراکنده به یک رویکرد نهادی و راهبردی همسو است (Carroll & Brown, 2021). همچنین، یافته‌ها تأکید می‌کنند که پاسخگویی اجتماعی باید در مأموریت دانشگاه، تصمیم‌گیری مدیریتی، رفتار اعضای سازمان، ارتباط با جامعه و نظام ارزیابی عملکرد نهادینه شود. در چنین شرایطی، دانشگاه می‌تواند از پاسخگویی اجتماعی به عنوان ابزاری برای افزایش مشروعیت، ارتقای کیفیت، تقویت انگیزش و مشارکت اعضای هیئت علمی و بهبود اثرگذاری اجتماعی خود استفاده کند.

این پژوهش با محدودیت‌هایی همراه بود که باید در تفسیر یافته‌ها مورد توجه قرار گیرند. نخست، جامعه مورد مطالعه به اعضای هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران محدود بود و به همین دلیل، تعمیم نتایج به سایر واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی یا دیگر دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی باید با احتیاط انجام شود. دوم، داده‌ها با استفاده از ابزار خودگزارشی جمع‌آوری شدند و بنابراین احتمال تأثیر سوگیری پاسخ‌دهی، مطلوبیت اجتماعی و برداشت فردی مشارکت‌کنندگان وجود دارد. سوم، ماهیت مقطعی پژوهش امکان بررسی تغییرات پاسخگویی اجتماعی در طول زمان را فراهم نکرد و روابط مدل در یک مقطع زمانی مورد بررسی قرار گرفتند. چهارم، پیچیدگی ساختار دانشگاه و تفاوت میان واحدها، دانشکده‌ها و رشته‌های مختلف ممکن است باعث شود برخی عوامل زمینه‌ای محلی به‌طور کامل در مدل منعکس نشده باشند. همچنین، با وجود برآزش مناسب مدل، بخشی از واریانس پیامدها همچنان توسط عوامل خارج از مدل تبیین می‌شود و این مسئله نشان می‌دهد متغیرهای دیگری نیز می‌توانند در شکل‌گیری پاسخگویی اجتماعی دانشگاه نقش داشته باشند.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده مدل حاضر را در واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی در سایر استان‌ها و همچنین در دانشگاه‌های دولتی، غیرانتفاعی و علمی - کاربردی آزمون کنند تا میزان ثبات و قابلیت تعمیم ساختار مدل مشخص شود. اجرای مطالعات طولی می‌تواند چگونگی تغییر پاسخگویی اجتماعی و پیامدهای آن را در طول زمان بررسی کند و امکان تحلیل دقیق‌تر روابط علی را فراهم سازد. همچنین، می‌توان متغیرهایی مانند اعتماد سازمانی، عدالت سازمانی، تعهد سازمانی، مشارکت اعضای هیئت علمی، سرمایه اجتماعی، رهبری اخلاقی، بلوغ دیجیتال و کیفیت حکمرانی دانشگاهی را به مدل اضافه و نقش میانجی یا تعدیل‌کننده آن‌ها را بررسی کرد. مقایسه مدل میان گروه‌های مختلف اعضای هیئت علمی بر اساس سابقه کار، مرتبه علمی، رشته دانشگاهی و نوع واحد دانشگاهی نیز می‌تواند به درک تفاوت‌های زمینه‌ای کمک کند. علاوه بر این، استفاده از طرح‌های مقایسه‌ای بین دانشگاه‌های ایران و دانشگاه‌های سایر کشورها می‌تواند مشخص کند کدام ابعاد پاسخگویی اجتماعی وابسته به بافت و کدام بخش‌ها دارای ماهیت عمومی‌تر هستند.

در سطح کاربردی، پیشنهاد می‌شود دانشگاه آزاد اسلامی پاسخگویی اجتماعی را به‌عنوان یکی از محورهای رسمی برنامه‌ریزی راهبردی خود در نظر گیرد و برای آن شاخص‌های عملکردی قابل سنجش تدوین کند. ساختارهای حکمرانی دانشگاه باید بر شفافیت تصمیم‌گیری، مشارکت ذی‌نفعان، گزارش‌دهی منظم و پاسخ‌پذیری مدیران تأکید بیشتری داشته باشند. همچنین، سیاست‌گذاری‌های آموزشی و پژوهشی باید به‌طور منظم از نظر میزان انطباق با نیازهای جامعه، بازار کار و مسائل اجتماعی ارزیابی شوند. تقویت زیرساخت‌های دیجیتال، ایجاد سامانه‌های دریافت و تحلیل بازخورد ذی‌نفعان، حمایت از پژوهش‌های مسئله‌محور و توسعه ارتباط دانشگاه با جامعه و صنعت می‌تواند به عملیاتی شدن پاسخگویی اجتماعی کمک کند. علاوه بر این، برگزاری دوره‌های توانمندسازی برای مدیران و اعضای هیئت علمی در زمینه اخلاق حرفه‌ای، مسئولیت اجتماعی، ارتباط

با جامعه و تصمیم‌گیری پاسخگو و نیز گنجاندن شاخص‌های پاسخگویی اجتماعی در نظام ارزیابی عملکرد واحدها و مدیران می‌تواند زمینه نهادینه‌شدن این رویکرد را در دانشگاه فراهم سازد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

Extended Abstract

Introduction

Universities are increasingly expected to function not only as centers of education and knowledge production but also as socially responsive institutions that recognize their obligations toward a wide range of internal and external stakeholders. This shift has expanded the traditional mission of higher education by emphasizing accountability, transparency, social justice, stakeholder engagement, sustainability, and responsiveness to societal needs. Social accountability in higher education refers to the extent to which a university aligns its governance, educational practices, research priorities, institutional policies, and community engagement with the needs and expectations of society. The broader literature on social responsibility demonstrates that the concept has evolved from voluntary and philanthropic activities toward a more comprehensive framework concerned with organizational legitimacy, ethical governance, stakeholder relations, sustainability, and measurable social outcomes (Carroll & Brown, 2018, 2021). Within higher education, university social responsibility has similarly developed into a multidimensional concept encompassing educational, institutional, environmental, economic, ethical, and community-oriented responsibilities (Ali et al., 2021; Larrán Jorge & Andrades Peña, 2017). Reviews of the field show that university social responsibility is increasingly associated with sustainable development, institutional legitimacy, stakeholder engagement, quality of life, access, equity, and the broader social impact of universities (Huang & Do, 2021; Meseguer-Sánchez et al., 2020; Michalos, 2022). From this perspective, a socially accountable university is expected

to identify societal priorities, integrate them into decision-making, evaluate the consequences of its activities, and maintain mechanisms through which stakeholders can assess and influence institutional performance. The importance of stakeholder participation has been repeatedly emphasized, particularly because universities interact with students, faculty members, staff, government agencies, employers, industries, local communities, and civil society organizations (Aversano et al., 2022). Internal social responsibility is also important because faculty members and employees are central actors in implementing institutional missions, and perceptions of responsible organizational conduct can influence institutional legitimacy, professional motivation, and engagement (Ahmadi et al., 2025; Amani, 2022; Santos & Almeida, 2025). Moreover, social accountability is strongly connected with governance structures and institutional policies. Research in corporate and organizational contexts has shown that social responsibility is influenced by governance arrangements, ownership structures, organizational culture, and strategic decision-making (Cheng et al., 2022; Getele et al., 2020; Gillan et al., 2021). These considerations are equally relevant to universities, especially large and complex institutions in which accountability depends on coordinated governance, value-oriented policymaking, managerial capacity, infrastructure, and organizational culture. Studies of private universities have further shown that formal social accountability practices, stakeholder-oriented governance, and systematic institutional mechanisms can contribute to stronger social performance (Alhazmi & Alzahrani, 2024). The educational dimension is equally important. Social accountability in higher education requires alignment between educational programs and societal needs, attention to access and equity, and responsiveness to changing technological and social environments (Barber et al., 2020; David, 2016). The expansion of e-learning and mobile learning has also created new responsibilities related to accessibility, quality, infrastructure, and digital inclusion in higher education (Anarinejad & Mohammadi, 2020; Chavoshi & Hamidi, 2019). Furthermore, the experience of universities during major disruptions such as the COVID-19 pandemic demonstrated that institutional sustainability depends on adaptability, technological readiness, stakeholder support, and the capacity to maintain educational and social responsibilities during crises (Crawford & Cifuentes-Faura, 2022). At the same time, social responsibility increasingly requires systematic monitoring of organizational effects and the establishment of mechanisms for evaluating whether declared commitments are actually translated into institutional practice (Camoletto et al., 2022). The relationship between social responsibility and organizational outcomes has also been highlighted in research showing associations with employee outcomes, performance, organizational pride, and financial or institutional consequences (Chatzopoulou et al., 2022; Norouzi, 2026; Shakeri Ardakani et al., 2025). In the Iranian higher education context, social responsibility has also been linked to educational ethics and professional behavior, suggesting that it should be considered an integral component of institutional values and academic conduct (Mohammadi et al., 2022). Despite this growing body of research, a major gap remains in the availability of empirically validated and context-sensitive models that simultaneously explain causal conditions, core dimensions of social accountability, contextual and intervening conditions, implementation

strategies, and organizational and social outcomes. This gap is particularly important for the Islamic Azad University of Tehran because of its large organizational structure, diversity of academic units, extensive faculty population, and broad interaction with society. Accordingly, the present study aimed to validate a model for enhancing social accountability in the Islamic Azad University of Tehran.

Methods and Materials

The present study was an applied, quantitative, descriptive-survey study conducted among faculty members of the Islamic Azad University in Tehran. The study employed a correlational design and structural equation modeling to evaluate both the measurement structure and the relationships among the major constructs of the proposed social accountability model. A multistage cluster random sampling procedure was used because of the geographical dispersion of university units, faculties, and academic disciplines across Tehran. Initially, four university units were selected, followed by the random selection of three faculties from each unit and three academic disciplines from each faculty. Questionnaires were then distributed among faculty members in the selected clusters. Although 282 questionnaires were initially distributed, incomplete questionnaires were removed during data screening. The demographic analysis reported data from 254 participants, and the sample included both male and female faculty members with a broad range of ages and work experience. The main research instrument was a researcher-developed questionnaire assessing the dimensions of social accountability through six major latent constructs: causal conditions, the central phenomenon, contextual conditions, intervening conditions, strategies, and outcomes. Causal conditions included university governance structure and value-oriented policymaking; the central phenomenon included institutional and organizational accountability, scientific and educational accountability, and social and community-oriented accountability; contextual conditions included cultural-value and structural-environmental dimensions; intervening conditions included human and managerial capacity and organizational environment and infrastructure; strategies included managerial-executive, cultural-value-oriented, and technological-research dimensions; and outcomes included social and organizational results. Items were scored on a five-point Likert scale. Content and construct validity were evaluated, and reliability was assessed using Cronbach's alpha and composite reliability. Descriptive statistics included frequencies, percentages, means, standard deviations, skewness, and kurtosis. Pearson correlations were used to examine associations among the main constructs. Confirmatory factor analysis was conducted to evaluate the measurement models, and structural equation modeling was applied to test the hypothesized relationships. Model quality was assessed using factor loadings, coefficients of determination, communality, goodness-of-fit indices, predictive relevance, and the Normed Fit Index. An additional quantitative expert-based validation stage used a 34-item questionnaire to assess external and internal validity of the proposed model through one-sample t tests.

Findings

The demographic profile showed that the largest age group consisted of participants aged 51 to 55 years, representing 38.4% of the sample, followed by those older than 55 years at 30.8%. Men constituted 52% and

women 48% of the participants. The largest work-experience group included faculty members with 14 to 20 years of experience, accounting for 32.9% of the sample. Descriptive analysis of the latent constructs showed mean Likert scores of 3.27 for causal conditions, 3.34 for the central phenomenon, 3.29 for contextual conditions, 3.41 for intervening conditions, 3.54 for strategies, and 3.48 for outcomes. Skewness and kurtosis values were within acceptable ranges for all constructs. Pearson correlations showed significant positive relationships among the principal variables, including causal conditions with the central phenomenon ($r = 0.772$), the central phenomenon with strategies ($r = 0.757$), intervening conditions with strategies ($r = 0.773$), contextual conditions with strategies ($r = 0.723$), and strategies with outcomes ($r = 0.689$), all at $p < 0.001$. Confirmatory factor analysis indicated satisfactory measurement properties. For causal conditions, factor loadings were 0.779 for university governance structure and 0.772 for value-oriented policymaking, with $GOF = 0.560$, $Q^2 = 0.220$, and $NFI = 0.966$. For the central phenomenon, factor loadings were 0.771, 0.784, and 0.763 for institutional-organizational, scientific-educational, and social-community accountability, respectively, with $GOF = 0.577$, $Q^2 = 0.269$, and $NFI = 0.949$. For contextual conditions, factor loadings were 0.738 and 0.727, with $GOF = 0.525$ and $Q^2 = 0.245$. For intervening conditions, factor loadings were 0.753 and 0.765, with $GOF = 0.553$ and $Q^2 = 0.271$. For strategies, factor loadings were 0.723, 0.737, and 0.748, with $GOF = 0.559$ and $Q^2 = 0.229$. For outcomes, social and organizational results had factor loadings of 0.712 and 0.732, respectively, with $GOF = 0.530$ and $Q^2 = 0.417$. Structural modeling showed that university governance structure significantly predicted the central phenomenon ($\beta = 0.648$, $t = 27.381$), as did value-oriented policymaking ($\beta = 0.661$, $t = 28.393$). The central phenomenon significantly predicted strategies ($\beta = 0.693$, $t = 30.296$). Intervening conditions ($\beta = 0.731$, $t = 37.997$) and contextual conditions ($\beta = 0.713$, $t = 34.107$) also significantly predicted strategies. The strongest structural relationship was between strategies and outcomes ($\beta = 0.762$, $t = 47.819$). The model explained 65.2% of the variance in the central phenomenon, 66.1% of the variance in strategies, and 58.0% of the variance in outcomes. Overall model indices indicated satisfactory fit, with $GOF = 0.537$, $Q^2 = 0.239$, and $NFI = 0.975$. Quantitative expert validation further confirmed the model. External validity had a mean of 4.20 and internal validity a mean of 4.45, both significantly above the theoretical midpoint at $p < 0.001$. Among external validity components, research-method design received the highest mean of 4.35, whereas sensitivity analysis had the highest score among internal validity components, with a mean of 4.65.

Discussion and Conclusion

The findings demonstrate that social accountability in the Islamic Azad University of Tehran is best understood as a multidimensional and structurally interconnected phenomenon rather than as an isolated institutional function. Governance structure and value-oriented policymaking emerged as fundamental antecedents of the core social accountability construct, indicating that accountability must be embedded in formal decision-making systems and institutional values before it can be translated into practice. Scientific and educational accountability showed the strongest loading within the central phenomenon, underscoring the importance of

aligning the university's primary educational and academic functions with societal needs. Contextual and intervening conditions also played substantial roles in shaping implementation strategies, suggesting that institutional culture, structural arrangements, managerial capacity, human resources, and infrastructure influence whether social accountability policies can be effectively operationalized. The strong effects of both contextual and intervening conditions on strategies indicate that strategic initiatives cannot succeed through formal policy declarations alone but require organizational readiness and enabling conditions. The technological-research dimension had the strongest loading among strategic components, highlighting the growing importance of digital capacity, research orientation, and technology-based responsiveness in contemporary higher education. Most importantly, strategies exerted the strongest effect on outcomes, demonstrating that social accountability produces tangible organizational and social consequences when translated into coherent managerial, cultural, technological, and research actions. The relatively high coefficients of determination further indicate that the proposed model explains a substantial proportion of the variance in the central phenomenon, strategies, and outcomes. In addition, the satisfactory goodness-of-fit, predictive relevance, and NFI values support the empirical adequacy of the model. The expert-based validation results also showed high internal and external validity, reinforcing the applicability and structural coherence of the proposed framework. Overall, the findings suggest that enhancing social accountability in the Islamic Azad University of Tehran requires a systemic approach in which governance and value-oriented policies create the initial conditions, institutional and educational accountability constitute the core phenomenon, contextual and organizational capacities facilitate implementation, and managerial, cultural, technological, and research strategies transform accountability into measurable social and organizational outcomes. The validated model can therefore provide a practical framework for institutional assessment, strategic planning, performance evaluation, and policy development aimed at strengthening the social responsiveness and public legitimacy of the university.

References

- Ahmadi, M., Karimi, H., & Sadeghi, A. (2025). The Relationship between University Social Responsibility and Professional Motivation of Faculty Members. *Iranian Higher Education Research Letter*, 17(2), 81-105.
- Alhazmi, A., & Alzahrani, M. (2024). Social Accountability Practices in Private Universities: Evidence from the UAE. *International Journal of Educational Management*, 38(1), 56-70.
- Ali, M., Mustapha, I., Osman, S., & Hassan, U. (2021). University Social Responsibility: A Review of Conceptual Evolution and Its Thematic Analysis. *Journal of Cleaner Production*, 286, 124931. <https://doi.org/10.1016/j.jclepro.2020.124931>
- Amani, D. (2022). Internal Corporate Social Responsibility and University Brand Legitimacy: An Employee Perspective in the Higher Education Sector in Tanzania. *Social Responsibility Journal*. <https://doi.org/10.1108/SRJ-12-2021-0540>
- Anarinejad, A., & Mohammadi, M. (2020). The Practical Indicators for Evaluation of E-Learning in Higher Education in Iran. *Interdisciplinary Journal of Virtual Learning in Medical Sciences*, 5(1), 11-25.
- Aversano, N., Nicolò, G., Sannino, G., & Tartaglia Polcini, P. (2022). Corporate Social Responsibility, Stakeholder Engagement, and Universities. *Administrative Sciences*, 12(3), 79. <https://doi.org/10.3390/admsci12030079>
- Barber, C., Van der Vleuten, C., Leppink, J., & Chahine, S. (2020). Social Accountability Frameworks and Their Implications for Medical Education and Program Evaluation: A Narrative Review. *Academic Medicine*, 95(12), 1945-1954. <https://doi.org/10.1097/ACM.0000000000003731>
- Camoleto, S., Corazza, L., Pizzi, S., & Santini, E. (2022). Corporate Social Responsibility Due Diligence Among European Companies. *Corporate Social Responsibility and Environmental Management*, 29(1), 223-232. <https://doi.org/10.1002/csr.2258>

- Carroll, A. B., & Brown, J. A. (2018). Corporate Social Responsibility: A Review of Current Concepts, Research, and Issues. In. <https://doi.org/10.1108/S2514-175920180000002002>
- Carroll, A. B., & Brown, J. A. (2021). *Corporate Social Responsibility: A Chronicle and Review of Concept Development*. Routledge.
- Chatzopoulou, E. C., Manolopoulos, D., & Agapitou, V. (2022). Corporate Social Responsibility and Employee Outcomes. *Journal of Business Ethics*, 179(3), 795-817. <https://doi.org/10.1007/s10551-021-04872-7>
- Chavoshi, A., & Hamidi, H. (2019). Factors Influencing Mobile Learning Acceptance in Higher Education: A Case from Iran. *Telematics and Informatics*, 38, 133-165. <https://doi.org/10.1016/j.tele.2018.09.007>
- Cheng, X., Wang, H. H., & Wang, X. (2022). Common Institutional Ownership and Corporate Social Responsibility. *Journal of Banking & Finance*, 136, 106218. <https://doi.org/10.1016/j.jbankfin.2021.106218>
- Crawford, J., & Cifuentes-Faura, J. (2022). Sustainability in Higher Education During COVID-19: A Systematic Review. *Sustainability*, 14(3), 1879. <https://doi.org/10.3390/su14031879>
- Daniel, T. L., Shek, R., & Hollister, M. (2017). *University Social Responsibility and Quality of Life*. Springer.
- David, S. A. (2016). Social Responsiveness of Higher Education: Access, Equity and Social Justice. *Rupkatha Journal on Interdisciplinary Studies in Humanities*, 8(4), 181-193. <https://doi.org/10.21659/rupkatha.v8n4.20>
- Getele, G. K., Li, T., & Arrive, T. J. (2020). Corporate Culture in SMEs: Application of Corporate Social Responsibility Theory. *Corporate Social Responsibility and Environmental Management*, 27(2), 897-908. <https://doi.org/10.1002/csr.1853>
- Gillan, S. L., Koch, A., & Starks, L. T. (2021). Firms and Social Responsibility: A Review of ESG and CSR Research in Corporate Finance. *Journal of Corporate Finance*, 66, 101889. <https://doi.org/10.1016/j.jcorpfin.2021.101889>
- Huang, Y. F., & Do, M. H. (2021). Review of Empirical Research on University Social Responsibility. *International Journal of Educational Management*. <https://doi.org/10.1108/IJEM-10-2020-0449>
- Larrán Jorge, M., & Andrades Peña, F. J. (2017). Analysing the Literature on University Social Responsibility. *Higher Education Quarterly*, 71(4), 302-319. <https://doi.org/10.1111/hequ.12122>
- Meseguer-Sánchez, V., Abad-Segura, E., Belmonte-Ureña, L. J., & Molina-Moreno, V. (2020). Research Evolution on University Social Responsibility. *International journal of environmental research and public health*, 17(13), 4729. <https://doi.org/10.3390/ijerph17134729>
- Michalos, A. C. (2022). Corporate Social Responsibility in Universities and Sustainable Development. In (The DOI indicates a chapter-level record; host book title, editors, and page range were not supplied.). Springer. https://doi.org/10.1007/978-3-030-77532-2_4
- Mohammadi, A. R., Daraei, M., & Toolabi, Z. (2022). Testing the Pattern of Social Responsibility as a Component of Educational Ethics. *International Journal of Ethics and Society*, 4(1), 47. <https://doi.org/10.52547/ijethics.4.1.47>
- Norouzi, Z. (2026). *Investigating organizational pride and employees' social responsibility in the Ardabil education department* Islamic Azad University, Ardabil Branch, Faculty of Humanities].
- Santos, G., & Almeida, L. (2025). University Social Responsibility and Faculty Engagement in Higher Education. *Journal of Higher Education Policy and Management*, 47(1), 1-15.
- Shakeri Ardakani, M. S., Arefmanesh, Z., & Bozorg, M. M. (2025). The effect of corporate social responsibility on financial performance: The moderating role of investor sentiment. *Accounting Advances, Shiraz University*, 17(88), 225-261.